

جایگاه اجتماعی و سیاسی مسلمانان در اروپا

خلیل شیرغلامی^۱

چکیده: اسلام دیگر نه به عنوان مسأله سیاست خارجی اروپا، بلکه یکی از دغدغه های سیاست داخلی آن به شمار می رود. جوامع مسلمان با سرعت زیادی در اروپا توسعه یافته و اسلام به عنوان دومین دین (به لحاظ شمار پیروان) در اغلب کشورهای اروپایی مطرح است. مسلمانان در سال های آینده نیروی اجتماعی و سیاسی مؤثری در چارچوب اتحادیه اروپایی خواهند بود و تأثیر مستقیم بر تصمیم گیری های سیاست داخلی و خارجی اروپا خواهند داشت. در عین حال، نقش مهم مسلمانان در اروپا، با چالش هایی از قبیل حفظ هویت دینی، جهت گیری و ساختارهای منسجم سیاسی، بحران مشروعیت سیاسی، وضعیت نامطلوب اجتماعی و اقتصادی و نیز سیاست های مبتنی بر مهار از سوی اروپایی ها مواجه خواهد بود.

واژگان کلیدی: حقوق مذهبی، لائیسیتته، سکولاریزم، همگرایی، ادغام، اسلام اروپایی، اسلام ستیزی.

از سال ها پیش به خصوص پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، بحث اسلام و مسلمانان و به ویژه اسلام سیاسی در محافل سیاسی و علمی غرب مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به حضور روزافزون اسلام و مسلمانان در اروپا و تأثیرات غیر قابل انکار آنها بر حیات اجتماعی و سیاسی کشورهای اروپایی در سال های اخیر، اقلیت های مسلمان و چالش های بالقوه آنان مورد توجه محافل علمی و سیاسی اروپا قرار گرفته و بر لزوم پیشگیری از این تهدید بالقوه و مدیریت آن تأکید شده است.

در سال های اخیر نظریه پردازی های متعددی درباره مسلمانان اروپایی، اسلام سیاسی و اسلام اروپایی صورت گرفته و این نظریه پردازی ها بعضاً در قالب

۱. آقای خلیل شیرغلامی، کارشناس مسائل اروپا در دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی است. این مقاله برگرفته از تحقیق انجام شده در دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی توسط نویسنده با همین عنوان می باشد.

سیاست‌گذاری‌های اتحادیه اروپایی و کشورهای عضو آن در قبال مسلمانان اروپا به ظهور رسیده است. در این مقاله تلاش خواهد شد ابعادی از مسأله مسلمانان و اسلام در اروپا و نقش و جایگاه مسلمانان در تحولات اجتماعی و سیاسی اتحادیه اروپایی با تأکید بر سه کشور اصلی اتحادیه یعنی آلمان، فرانسه و انگلیس که بیشترین شمار مسلمانان را در خود جای داده‌اند، بررسی و تحلیل شود. با عنایت به حضور روزافزون اسلام در اروپا، ممکن نیست که تحولات اجتماعی و سیاسی اروپا بدون در نظر گرفتن بخش مسلمان آن درک شود. اروپایی‌ها اکنون ناگزیرند با مسأله مسلمانان مهاجر که بخش زیادی از آنها تابعیت اروپایی دارند در سطوح محلی، ملی و اتحادیه‌ای مواجه شوند. در واقع اسلام دیگر نه به عنوان مسأله سیاست خارجی اروپا، بلکه یکی از دغدغه‌های سیاست داخلی آن به شمار می‌رود. جوامع مسلمان با سرعت زیادی در اروپا توسعه یافته و اسلام به عنوان دومین دین در اغلب کشورهای اروپایی مطرح است. به‌رغم این مسأله، مسلمانان اروپا هنوز از بسیاری از حقوق مذهبی، اجتماعی و سیاسی مشابه ادیان دیگر در کشورهای اروپایی محروم بوده و در تلاش برای کسب حقوق برابر و نفوذ اجتماعی و سیاسی افزون‌تر در این کشورها هستند.

هدف از این نوشتار بررسی و تحلیل وضعیت و جایگاه فعلی و آتی مسلمانان در اتحادیه اروپایی، توان بالقوه آنان برای ایفای نقش مهمتر در تحولات اروپا، دیدگاه‌های مختلف در خصوص ماهیت حضور مسلمانان در اروپا و اهداف و برنامه‌های دولت‌های اروپایی جهت مواجهه یا تعامل با چالش‌های منبعت از حضور مسلمانان مهاجر می‌باشد. نگارنده در این نوشتار بر آن است که مسلمانان در سال‌های آینده نیروی اجتماعی و سیاسی مؤثری در چارچوب اتحادیه اروپایی خواهند بود و تأثیر مستقیم بر تصمیم‌گیری‌های سیاست داخلی و خارجی اروپا خواهند داشت. در عین حال این نقش مهم مسلمانان در اروپا، با چالش‌هایی از قبیل حفظ هویت دینی، جهت‌گیری و ساختارهای منسجم سیاسی، بحران مشروعیت سیاسی، وضعیت نامطلوب اجتماعی و اقتصادی و نیز سیاست‌های مبتنی بر مهار از سوی اروپایی‌ها مواجه خواهد بود.

در این نوشتار، اشاراتی به تاریخچه حضور مسلمانان در اروپا در دوران معاصر و وضعیت آماری مسلمانان در اروپا خواهیم داشت و سپس ضمن بررسی الگوهای متفاوت تعامل با مسلمانان در اروپا، به ارزیابی وضعیت اجتماعی و سیاسی مسلمانان در اروپا

می‌پردازیم و نهایتاً به سناریوهای مطرح در خصوص چشم‌انداز آینده اسلام در اروپا اشاره خواهد شد.

۱. مهاجرت و حضور مسلمانان در اروپا در دوران معاصر

سه جریان اصلی مهاجرت، موجب شکل‌گیری اقلیت مسلمانان مهاجر در اروپای معاصر شده است. جریان نخست، دوره پس از پایان جنگ جهانی دوم تا آغاز دهه ۱۹۷۰ را در بر می‌گیرد. در این دوره، خیل عظیم کارگران از جهان اسلام و اروپای شرقی با هدف رفع نیاز به کارگر یدی جهت بازسازی اقتصاد اروپا در دوره پس از جنگ وارد اروپای غربی شدند. در جریان بازسازی اروپا پس از جنگ جهانی دوم، انگلیس و فرانسه به سمت مستعمره‌های سابق خود در جنوب آسیا و شمال آفریقا معطوف شدند تا کمبود کارگر را جبران سازند. آلمان هم اصطلاحاً «کارگران مهمان»^۱ را از ترکیه جذب نمود تا معجزه اقتصادی این کشور را رقم بزنند. در این چارچوب قراردادهای متعددی در مورد صدور نیروی کار بین دولت‌های مسلمان و کشورهای اروپایی منعقد شد. در ابتدا این کارگران به شکل تنها و مجرد مهاجرت کردند و هدف اصلی آنها این بود که تا حد امکان پول به دست آورده و به کشور خود برگردند. بنابراین، این دیدگاه در ذهن آنها غالب بود که مهاجرت آنها موقتی است. در این مرحله، شمار کمتری از افراد مسلمان مهاجر به اروپا هم پناهندگانی بودند که از بخش‌های بحرانی جهان اسلام وارد اروپا شدند. مثلاً با بیرون رانده شدن فرانسه از الجزایر، حدود صد هزار الجزایری که با استعمارگران فرانسوی همکاری داشتند (معروف به هارکیس) از بیم جان خود به فرانسه پناهنده شدند.

بحران نفتی ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ پایان روند بازسازی و دوره طلایی اقتصادی اروپا را رقم زد. اما روند مهاجرت مسلمانان ادامه یافت و وارد مرحله دوم شد که طی آن خانواده‌های کارگران هم به آنان ملحق شدند. باتوجه به بحران مذکور، از اواخر دهه ۱۹۷۰ در کشورهای اروپایی درها به روی هجوم خیل عظیم کارگران غیرماهر بسته شد اما در همان زمان، شمار همسر و فرزندان کارگران مهاجر که وارد اروپا می‌شدند به شدت افزایش یافت. گردهم آمدن خانواده‌ها سرآغاز دگرگونی سرنوشت‌ساز در ماهیت

1. Gaestarbeiter

روابط بین مسلمانان و اروپایی‌ها بود. برای مسلمانان این امر باعث افزایش فرصت‌ها جهت تعامل در خارج از محل کار شد. کارگران مهاجر اکنون خود را در تماس با مدرسه، بوروکراسی اداری و نهادهای اجتماعی می‌دیدند و دغدغه‌های آموزشی، مصرفی و البته دینی به ملاحظات اقتصادی آنها اضافه شده بود.

تاسیس نمازخانه‌ها و مساجد در دهه ۱۹۷۰ نخستین نشانه ملموس این تغییر در وضعیت و ذهنیت مسلمانان بود. مساجد به سرعت در شهرهای پاریس، ماری، لندن، برادفورد، هامبورگ و برلین گسترش یافت. دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ یک برهه حیاتی برای ظهور اسلام به عنوان یک دین جدید در قلب شهرهای اروپا بود، تا جایی که در پایان دهه ۱۹۹۰، بیش از شش هزار مسجد در اروپای غربی وجود داشت.^(۱) برای اروپایی‌ها، پذیرش گسترش اسلام و استقرار آن به عنوان یک بخش ثابت از چشم انداز دینی و فرهنگی اروپا دشوار بود. تحول وضعیت مسلمانان از اتباع خارجی به مقیم و سپس به شهروندان اروپا هم یک تحول مسأله‌ساز بوده است. بنابراین، واکنش ابتدایی بسیاری از اروپایی‌ها به استقرار اسلام در اروپای غربی، مخالفت و مقاومت بود. در همین راستا بسیاری از کشورهای اروپایی برنامه‌های مختلفی را جهت بازگرداندن مهاجران مسلمان به کشورهای خود اجرا نمودند که چندان موفقیت‌آمیز نبود.^(۲)

مرحله سوم در تاریخچه مهاجرت مسلمانان به اروپا، با هجوم آوارگان و پناهندگان مسلمان در دهه ۱۹۸۰ آغاز می‌شود. محدودیت‌های شدید بر مهاجرت قانونی به اروپای غربی و نیز ناآرامی‌ها در حوزه بلوک شرق سابق به‌ویژه منطقه بالکان، مهم‌ترین دلایل این موج سوم مهاجرت به‌طور عام و مسلمانان به‌طور خاص بود. آلمان در این مرحله بیش از سایر کشورهای اروپایی درگیر مسأله بود. بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ حدود ۶۰ هزار افغان، ۱۱۰ هزار ایرانی و ۵۵ هزار لبنانی به عنوان پناهنده وارد آلمان شدند. همچنین بعد از ترک‌ها، آوارگان بوسنی هرزگوین بزرگترین گروه مهاجران مسلمان در آلمان را با ۳۴۰ هزار نفر تشکیل دادند. در همین دوره، نزدیک به ۷۰ هزار مسلمان بوسنیایی هم وارد اتریش شدند. ایتالیا و اسپانیا نیز از این موج متأثر گردیده و در دهه ۱۹۸۰ به مقاصد ثابت برای مهاجرت مسلمانان تبدیل شدند.

گرچه دنیای اسلام و اروپا تاریخی طولانی از تعامل و مواجهه را پشت سر گذاشته‌اند، مسلمانان ساکن در اروپا، عمدتاً نماینده اقلیت پساستعماری بوده و بیشتر

اهل کشورهای هستند که قبلاً به وسیله کشورهای اروپایی مورد استعمار یا سلطه قرار گرفته‌اند. مثلاً در فرانسه، غلبه آماری مسلمانان آفریقای شمالی (مغرب عربی)، محصول سابقه استعماری فرانسه در آن منطقه بوده است.

حضور اسلام در بریتانیا نیز به استعمار هند از سوی این کشور مربوط است. از نیمه دوم قرن هجدهم، کمپانی هند شرقی انگلیس کارگران یدی را برای کار در کشتی‌های خود استخدام کرد که برخی از این افراد مسلمان بودند. البته بعد از دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بود که مهاجرت گسترده از هند و پاکستان به انگلستان آغاز شد.^(۳)

تاریخ حضور اسلام در آلمان هم به طرح‌های قیصر آلمان مرتبط است که در اواخر قرن نوزدهم تلاش می‌کرد قدرت آلمان را از طریق ایجاد روابط اقتصادی و دیپلماتیک با امپراتوری عثمانی تقویت کند. حاصل این امر، حضور قابل توجه مسلمانان ترک در برلین قبل از جنگ جهانی اول بود. روابط نزدیک بین آلمان و امپراتوری عثمانی، سنتی را بنا نهاد که بعداً موجب مهاجرت گسترده ترک‌ها به آلمان گردید.^(۴)

این ریشه‌های استعماری و پسا استعماری حضور مسلمانان در اروپا تأثیر مستقیمی بر تصور از اسلام در فرهنگ اروپایی بر جای گذاشته است. همین مسأله، تعلق و تجاهل اروپا در درک از اسلام را تبیین می‌کند که چرا مدت‌ها طول کشید تا اروپایی‌ها درک کنند که اسلام به یک پدیده ثابت در چشم انداز مذهبی اروپا تبدیل شده است.

۲. بررسی آماری حضور مسلمانان در اروپا

مشخص نمودن شمار دقیق مسلمانان در اروپا به دلایلی بسیار دشوار است. اول، بسیاری از کشورهای اروپایی در سرشماری‌ها سؤالی در مورد دین افراد نمی‌پرسند و به جمع‌آوری اطلاعات در مورد گروه‌های مذهبی نمی‌پردازند. در کشورهای چون فرانسه، بلژیک، دانمارک، ایتالیا و اسپانیا اصولاً جمع‌آوری اطلاعات بر مبنای نژاد و قومیت یا تعلق دینی منع شده و در کشورهایمانند اتریش، فنلاند، آلمان، ایرلند و انگلیس استثنائاتی بر این اصل بر مبنای رضایت گذاشته شده و اطلاعات مذهبی به شکل داوطلبانه جمع‌آوری می‌شود. دوم، بسیاری از کشورهای اروپایی مایل به ارائه اطلاعات در این زمینه نیستند زیرا شمار جمعیت مسلمان برای آنها یک مسأله حساس سیاسی و حتی امنیتی است. ضمناً به نظر می‌رسد کشورهای اروپایی با مبهم نگه‌داشتن شمار

مسلمانان، مفری را برای خود جهت تزییع حقوق مسلمانان در ابعاد مختلف باز نگه داشته‌اند. سوم، تعریف جغرافیایی ثابتی از اروپا نمی توان ارائه داد. بسته به این که اروپا و حدود و ثغور آن چگونه تعریف شود، شمار مسلمانان، متغیر خواهد بود. چهارم، دولت‌ها و گروه‌های اروپایی از یک سو و گروه‌ها و تشکل‌های اسلامی اروپا از سوی دیگر معمولاً آمار متفاوتی را درخصوص تعداد مسلمانان در اروپا مطرح می کنند و آمار رسمی و غیررسمی اختلاف قابل توجهی با هم دارد. نهایتاً، علاوه بر مهاجران قانونی و ثبت شده، تعداد قابل توجهی مسلمان در قالب مهاجران غیرقانونی در اروپا حضور دارند که تعداد آنها مشخص نیست. در نتیجه، رسیدن به یک جمع بندی در مورد تعداد دقیق مسلمانان اروپا بسیار دشوار و همراه با ابهام خواهد بود.

آماری که درخصوص تعداد مسلمانان اروپا ارائه می‌گردد با توجه به این عوامل و ابهامات خواهد بود و طبعاً نمی‌تواند یک جمع‌بندی قطعی و دقیق باشد. در اینجا اشاراتی به برخی از منابع متفاوت در مورد آمار مسلمانان اروپا می‌کنیم تا بتوانیم به یک برداشت میانگین و منطقی دست یابیم.

براساس گزارش سالانه وزارت امور خارجه امریکا در مورد آزادی مذهبی در سال ۲۰۰۴، بدون در نظر گرفتن ترکیه حدود ۲۳ میلیون مسلمان در اروپا وجود داشته است.^(۵) اکثریت این جمعیت یعنی حدود ۱۸ میلیون نفر در کشورهای عضو اتحادیه اروپایی زندگی می‌کنند. از نگاه این گزارش، در داخل اتحادیه، فرانسه با بیش از ۵ میلیون نفر مسلمان که حدود ۸ درصد کل جمعیت را تشکیل می‌دهد بزرگترین جمعیت مسلمان را در خود جای داده است. آلمان با حدود ۳/۵ میلیون نفر دومین جمعیت مسلمان را دارد و پس از آن انگلیس با ۱/۶ میلیون نفر و ایتالیا و اسپانیا هرکدام با یک میلیون نفر جمعیت مسلمان قرار می‌گیرند.

بسام طیبی صاحب‌نظر مسائل مسلمانان اروپا و استاد دانشگاه گوتینگن آلمان معتقد است که در سال ۲۰۰۴ شمار مسلمانان ساکن اروپا به ۱۷ میلیون نفر و در سال ۲۰۰۶ به ۲۰ میلیون نفر افزایش یافت. از نظر وی، انتظار می‌رود که تعداد مسلمانان اروپا در سال ۲۰۳۰ به حدود ۴۰ میلیون نفر برسد.^(۶)

سایت اینترنتی «جمعیت مسلمان دنیا»، رقم کمتری را برای شمار مسلمان اروپا مطرح می‌کند که در جدول زیر به تفصیل آمده است.

کشور	جمعیت در سال ۲۰۰۶	درصد مسلمان	جمعیت مسلمان (میلیون نفر)
دانمارک	۵/۴۰	۳/۰۲	۰/۱۶
استونی	۱/۳	۰/۷۰	۰/۰۱
فنلاند	۵/۲۰	۰/۱۸	۰/۰۱
ایرلند	۱/۴	۰/۰۱	
لتونی	۲/۳۰	۰/۳۸	۰/۰۱
لیتوانی	۳/۴	۰/۱۴	
سوئد	۹	۳/۱۰	۰/۲۸
انگلیس	۶۰/۱	۲/۵۰	۱/۵۱
اتریش	۸/۲۰	۲/۲۳	۰/۱۹
بلژیک	۱۰/۵	۳/۶۰	۰/۳۸
فرانسه	۶۰/۷	۱۰	۶/۱۲
آلمان	۸۲/۵	۳/۷۰	۳/۰۵
لوکزامبورگ	۰/۵۰	۱/۱۰	۰/۰۱
هلند	۱۶/۳	۵/۴۰	۰/۸۹
بلغارستان	۷/۷	۱۱/۸۷	۰/۹۱
جمهوری چک	۱۰/۲۰	۰/۲۰	۰/۰۲
مجارستان	۱۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۰۱
لهستان	۳۸/۲	۰/۱۰	۰/۰۴
رومانی	۲۱/۶۰	۱	۰/۲۲
اسلواکی	۵/۴۰	۰/۰۲	
یونان	۱۱/۱	۱/۵۰	۰/۱۷
ایتالیا	۵۹	۲/۴۰	۱/۴۲
مالت	۰/۴۰	۱/۱۰	
اسلوونی	۲	۱/۵۵	۰/۰۳
اسپانیا	۴۵/۵	۱/۲۰	۰/۵۵
پرتغال	۱۰/۶	۰/۵۰	۰/۰۵

براساس گزارشی که مجله فارن افرز از وضعیت مسلمانان در اروپا تهیه کرده، تخمین زده می‌شود بین ۱۵ تا ۲۰ میلیون مسلمان در اروپا ساکن هستند که بین ۴ تا ۵ درصد از جمعیت را تشکیل می‌دهند. فرانسه بیشترین درصد مسلمانان را نسبت به جمعیت خود جای داده و پس از آن هلند، آلمان، دانمارک، سوئد، انگلیس و ایتالیا قرار دارند. براساس گزارش موسسه آرشیو مرکزی اسلامی آلمان، ۵۳/۷ میلیون نفر مسلمان در سرتاسر اروپا شامل مسلمانان روسیه و بالکان زندگی می‌کنند که از میان آنها ۱۶ میلیون نفر در اتحادیه اروپایی حضور دارند که حدود ۳/۲ درصد جمعیت اتحادیه را تشکیل می‌دهند. همین منبع، شمار مسلمانان در روسیه را ۲۵ میلیون، بخش اروپایی ترکیه ۵/۹ میلیون، فرانسه ۵/۵ میلیون، آلمان ۳/۳ میلیون، انگلیس ۱/۵ میلیون، بلغارستان ۱/۱ میلیون، هلند و ایتالیا هر کدام یک میلیون، اتریش ۳۵۰،۰۰۰ و سوئیس ۳۳۰،۰۰۰ نفر می‌داند.

سایت اینترنتی اسلام آنلاین تعداد مسلمانان در کشورهای اتحادیه اروپایی را بین ۱۵ تا ۲۵ میلیون نفر (بین ۳/۵ تا ۵/۵ درصد جمعیت آن) تخمین می‌زند. از میان منابع رسمی اتحادیه اروپایی، گزارش سال ۲۰۰۶ مرکز اروپایی نظارت بر نژادپرستی و بیگانه‌ستیزی که از نهادهای وابسته به اتحادیه اروپایی است، رقم محافظه کارانه ۱۳ میلیون مسلمان در کشورهای عضو این اتحادیه را ذکر می‌کند^(۷) که به وضوح دور از حقیقت است. در یک جمع‌بندی غیرقطعی از این آمار متفاوت و با در نظرگرفتن حضور بخشی از مسلمانان به عنوان مهاجران غیرقانونی، می‌توان در یک ارزیابی بینابینی، رقم ۱۸ تا ۲۰ میلیون نفر را برای تعداد مسلمانان ساکن در کشورهای عضو اتحادیه اروپایی اعلام نمود. مسلمانان، بزرگترین اقلیت دینی در اروپای غربی هستند که به نظر می‌رسد حدود ۵ درصد از کل جمعیت اتحادیه اروپایی را تشکیل می‌دهند.

اسلام، متأثر از تداوم مهاجرت مسلمانان و نرخ بالای زاد و ولد در میان آنها، در حال حاضر از بیشترین رشد در میان ادیان اروپا برخوردار است. شمار مسلمانان در اروپا در سی سال گذشته سه برابر شده است و بیشتر متخصصان آمار، رشد مشابه یا حتی بالاتری را برای دهه‌های آینده پیش‌بینی می‌کنند. اهمیت و تأثیر اجتماعی این

جمعیت رو به رشد با عنایت به نرخ رشد پایین در بین جمعیت اروپایی مشخص می‌گردد.

۳. الگوهای رفتاری انگلیس، فرانسه و آلمان در قبال مسلمانان

استقرار و تثبیت رسمی اسلام و مسلمانان یک موضوع سیاسی مهم در کشورهای اروپایی است. اسلام بزرگترین اقلیت دینی در اروپا به شمار می‌رود و در کل دومین دین بزرگ پس از مسیحیت است که در اغلب کشورهای اروپایی رشد آن بیشتر از رشد کلیساهای کاتولیک و پروتستان می‌باشد. به عنوان مثال، در آلمان حدود ۲۲۰۰ مسجد یا نمازخانه وجود دارد که بیشتر در دهه ۱۹۹۰ ایجاد شده اند و در عین حال این تعداد هنوز برای تأمین نیازهای دینی مسلمانان این کشور کافی نیست یا در فرانسه حدوداً به اندازه انگلیس‌ها در انگلیس و کاتولیک‌ها در فرانسه، مسلمان فعال وجود دارد.^(۸)

مسلمانان می‌خواهند که دولت‌های اروپایی جایگاه مذهبی آنها را به رسمیت بشناسند و با آنها به شکل عادلانه و منصفانه برخورد کنند. تلقی دولت‌های اروپایی از رفتار مطلوب مهاجران، نحوه پذیرش حقوق مذهبی مسلمانان و اینکه چگونه در خصوص شناسایی و تأمین حقوق مذهبی مسلمانان (ضمن تلاش جهت ادغام آنها در جامعه میزبان) عمل کنند، تا حد زیادی در کشورهای مختلف با هم متفاوت است. گرچه کشورهای اروپایی نگرش‌ها و چالش‌های نسبتاً مشابهی در خصوص مسلمانان مقیم دارند، تفاوت قابل توجهی بین آنها در خصوص به رسمیت شناختن مطالبات مذهبی و اجتماعی مسلمانان وجود دارد.

نوع و اولویت دغدغه‌ها در مورد مسلمانان در هر یک از کشورهای اروپایی نیز با دیگری متفاوت است. در انگلیس این سؤال مطرح بوده که آیا نظام آموزش و پرورش دولتی باید به طور کامل مدارس خصوصی مسلمانان را تأمین مالی نماید، همان طور که در مورد مدارس مسیحی و یهودی عمل می‌شود؟ آلمان با این مسأله مواجه بوده که چگونه جایگاه «نهاد عمومی»^۱ را به مسلمانان همانند مسیحیان و یهودی‌ها اعطا نماید. اعطای چنین جایگاهی به مثابه شناسایی رسمی اسلام در آلمان و پذیرش اسلام به

1. Koerperschaft des Oeffentlichen rechts

عنوان بخشی از چشم انداز مذهبی این کشور خواهد بود و این وضعیت، به سازمان‌های رفاهی و اجتماعی مسلمانان اجازه می‌دهد تا از اعتبارات دولتی استفاده کنند. فرانسه سال‌هاست با مسأله حجاب زنان مسلمان در مدارس عمومی مواجه است و تلاش کرده به شکل سخت‌گیرانه با آن مقابله نماید.

هر یک از این کشورها شاهد جدل‌هایی در مورد مسائل بحث برانگیزی چون مقررات تاسیس مساجد و سیاست‌گذاری در مورد نیازهای مذهبی شهروندان مسلمان و اهداف سیاست عمومی در قبال مسلمانان بوده‌اند. در ادامه می‌بینیم سه کشور بزرگ اروپا (انگلیس، فرانسه و آلمان) تا چه حد نیازهای مذهبی مسلمانان را تأمین نموده و چه دلایلی باعث شده در شیوه انجام این کار با هم تفاوت داشته باشند. دلیل انتخاب این سه کشور به عنوان الگوهایی از کل اتحادیه اروپایی این است که اولاً، این کشورها دارای بیشترین جوامع مسلمان در اروپای غربی هستند و از سنتی دیرینه در برخورد با مسائل مسلمانان برخوردارند. ثانیاً، باید توجه نمود که سطح اتحادیه‌ای چندان برای بررسی الگوهای تعامل با مسلمانان کارساز نیست زیرا بحث جایگاه دین در اروپا همچنان تا حد زیادی در صلاحیت ملی و حتی بعضاً محلی قرار دارد و سه کشور مذکور با توجه به جایگاه خود و سنت متفاوت در نحوه پرداختن به این موضوع می‌توانند به عنوان الگوهای مناسبی برای مطالعه مطرح باشند.

انگلیس

دولت انگلیس در تأمین برخی نیازهای فرهنگی و مذهبی مسلمانان نسبتاً منعطف بوده است. انگلیس در دهه ۱۹۷۰ تنوع فرهنگی را در مدارس تحت پوشش دولت پذیرفت. برنامه آموزش اجباری دینی در مدارس این کشور شامل مسیحیت و نیز یهودیت، اسلام و سیک می‌گردد. در مواجهه با مسأله دختران دارای حجاب اسلامی در مدارس دولتی، تا زمانی که حجاب با الزامات رنگ یونیفورم مدارس هماهنگ باشد به دختران مسلمان اجازه استفاده از حجاب داده شده است. بعد از سال‌ها تلاش مسلمانان برای به رسمیت شناخته شدن مدارس خصوصی مسلمانان و اخذ اعتبارات دولتی، دولت انگلیس در سال ۱۹۹۸ دو مدرسه اسلامی را مورد تأیید قرار داد و امکان استفاده مدارس مذهبی بیشتری از کمک‌های دولتی را فراهم نمود. برخلاف برخی کشورهای

اروپایی، ساخت مسجد در انگلیس چندان بحث‌برانگیز نبوده و تصمیم درخصوص صدور مجوز ساخت مسجد به عهده مقامات محلی است.

در عین حال، هنوز محدودیت‌های زیادی در ابعاد قانونی، اجتماعی و اقتصادی برای مسلمانان انگلیس وجود دارد. در انگلیس سیاستی مبتنی بر همگرایی اتخاذ شده که مهاجران مسلمان را وامی‌دارد تا نهادهای اساسی انگلیس را پذیرفته و زبان انگلیسی بیاموزند. مسلمانان انگلیس از نظر سطح رفاه اقتصادی، فرصت شغلی و سطح آموزشی، نسبت به خود انگلیسی‌ها و حتی مهاجران غیرمسلمان بسیار عقب‌ترند. گزارش دولت انگلیس که در سال ۲۰۰۴ افشا شد نشان می‌داد که در مقایسه با کل جمعیت این کشور، مسلمانان سه برابر بیشتر با معضل بیکاری، پایین‌ترین نرخ فعالیت اقتصادی، نرخ بیشتر عدم تناسب سنی افراد شاغل و تجمع بیشتر در مناطق محروم مواجه هستند.^(۹) گزارش وزارت کشور انگلیس در مورد تبعیض مذهبی عنوان می‌کند که مسلمانان بیشتر از مسیحی‌ها، یهودی‌ها یا بودایی‌ها در مورد رفتار ناعادلانه در مدارس معترض بوده‌اند.^(۱۰)

دولت انگلیس براساس «قانون روابط نژادی»^۱ تبعیض را صرفاً بر مبنای نژادی منع کرده و در حالی که بر همین اساس یهودی‌ها و سیک‌ها را یک نژاد تلقی نموده، از شناسایی مسلمانان به عنوان نژاد امتناع کرده و از گسترش قانون ضد تبعیض نژادی به حوزه تبعیض بر مبنای مذهب که یک دغدغه کلیدی مسلمانان است خودداری نموده است. تنوع فرهنگی از دهه ۱۹۶۰ در انگلیس به عنوان راهی جهت توجه به تنوع بیشتر جمعیتی در این کشور مورد پذیرش واقع شده، واقعیت این است که این سیاست بیشتر بر مبنای قومی و نژادی و نه مذهبی استوار بوده است. پس از بمب‌گذاری‌های جولای ۲۰۰۵ لندن، سیاست تنوع فرهنگی به کانون توجه محافل سیاسی در انگلیس تبدیل شده است. برخی صاحب‌نظران تأکید می‌کنند که تا قبل از این حوادث، سیاستمداران انگلیسی رویکردی منعطف در قبال مسأله ادغام مسلمانان داشتند. مثلاً استفاده از نقاب توسط برخی زنان مسلمان به‌طور عمومی در انگلیس پذیرفته شده بود.^(۱۱) اما بعد از بمب‌گذاری‌های لندن، مطرح گردید که سیاست تنوع فرهنگی انگلیس باعث تأکید بیش

^۱ . Race Relations Act

از حد بر حفظ هویت فردی و جمعی افراد به بهای قربانی کردن هویت مشترک و ارزش‌های انگلیسی شده است.

فرانسه

علی‌رغم مشکلات و محدودیت‌های مسلمانان در انگلیس، وضعیت مسلمانان و حقوق آنها در فرانسه قابل مقایسه با انگلیس نیست. فرانسه به مراتب توجه کمتری نسبت به تأمین خواسته‌های مذهبی مسلمانان داشته است. دولت فرانسه که بیش از هر چیز با مفهوم لائیسیته شناخته می‌شود، اجازه بروز علایق مذهبی را در مدارس عمومی نمی‌دهد، حتی از یک مدرسه اسلامی در این کشور حمایت مالی نمی‌کند و در موارد زیادی از ساخت مسجد توسط مسلمانان ممانعت کرده است. برمبنای تفسیر افراطی از لائیسیته به‌عنوان بنیان جمهوری فرانسه، سیاست افراطی یکسان‌سازی از طریق نهادهای آموزشی و دیگر سازمانها در دستور کار گرفته است. هدف این است که فرهنگ مهاجران مسلمان و فرزندان آنها را فرانسوی سازند.

فرانسه الگوی تنوع فرهنگی را در مدارس دولتی رد کرده است. دانش‌آموزان فرانسه هیچ چیز در مورد اسلام نمی‌آموزند. دولت فرانسه و بخشی از افکار عمومی این کشور مخالف پوشیدن نمادهای آشکار مذهبی هستند و آن را مغایر نظام لائیسیته می‌دانند. ممنوعیت حجاب اسلامی در مدارس و محل کار از بزرگترین مشکلات دختران و بانوان مسلمان فرانسه است. صدها دختر مسلمان به دلیل امتناع از برداشتن حجاب از مدارس عمومی اخراج شده‌اند. آنها ناگزیر بوده‌اند تا به شکل مکاتبه‌ای درس بخوانند، به معلمان خصوصی مسلمان بسنده کنند یا به کلی ترک تحصیل نمایند. مخالفت‌ها بعضاً تلاش‌های مسلمانان جهت ساخت مساجد بزرگ یا تبدیل برخی ساختمان‌ها به اماکن عبادی را ناکام گذاشته است. سطح رفاه اجتماعی و اقتصادی مسلمانان فرانسه بسیار پایین‌تر از جامعه میزبان است. مسلمانان اندکی در سطوح بالای سیاست، رسانه‌ها، قوه قضائیه، تجارت و خدمات عمومی فرانسه حضور دارند و هیچ مسلمانی در پارلمان فرانسه حضور ندارد. براساس آمار، ۳۰ درصد از الجزایری‌های نسل جوان (بین ۱۸ تا ۳۰ ساله) و ۲۸ درصد از مراکشی‌های مقیم فرانسه بیکار هستند.^(۱۲)

آلمان

کشور سوم یعنی آلمان، نماینده یک حد واسط از این سیاست‌هاست. آلمان تا مدت‌ها یک رهیافت بی‌تفاوتی و عدم مداخله را درقبال مسلمانان اتخاذ کرده بود. بر این مبنا به اقلیت‌های مسلمان به عنوان یک پدیده موقتی نگریسته می‌شد که نهایتاً به کشور خود باز خواهند گشت و بنابراین می‌توان آنها را نادیده انگاشت. عدم اعطای موقعیت « نهاد عمومی » به تشکل‌های اسلامی در آلمان حاکی از همین نوع نگرش می‌باشد. تا سال ۲۰۰۰ قوانین کسب تابعیت آلمان صرفاً بر مبنای خون قرار داشت و سیاستمداران آلمانی می‌گفتند که آلمان یک کشور مهاجرپذیر نیست. بنابراین مهم نبود که مهاجران چقدر سابقه اقامت در آلمان داشتند و آنها همچنان کارگران مهمان بودند. نهایتاً در سال ۲۰۰۰ آلمان قوانین تابعیت خود را تغییر داد و امکان آن را فراهم ساخت تا کسانی که در این کشور متولد شده بودند قادر به کسب تابعیت باشند.

از سوی دیگر گرچه آلمان هنوز به‌طور رسمی دین اسلام را در این کشور به رسمیت نشناخته، بیشتر از فرانسه تمایل داشته تا نیازهای فرهنگی و دینی جمعیت مسلمان خود را تأمین نماید. دولت آلمان چند موسسه رفاهی، اجتماعی و فرهنگی اسلامی را بنیان گذاری نموده و چند مدرسه اسلامی تأسیس کرده است. با توجه به این که سیاست آموزشی در آلمان بر عهده دولت‌های ایالتی است تلاش‌های مسلمانان جهت ارائه تعالیم اسلامی به کودکان خود با روند پیچیده‌تری مواجه می‌گردد. در ایالت نوردراین وستفالن، مقامات آموزشی، تدریس اسلام را در دروس مذهبی مدارس عمومی مجاز دانسته و حتی کتاب‌های مربوطه را نیز تهیه کرده‌اند. هدف این بوده که مسلمانان در مورد دین خود در مدارس عمومی بیشتر بیاموزند و مقامات آلمانی مطمئن شوند تفسیری از اسلام که آنها می‌آموزند به‌طور کامل با لیبرال دمکراسی سازگار است. در آلمان، سیاستها در مورد ساخت مسجد در ایالات مختلف متفاوت است اما در کل، مسأله مانند فرانسه چندان بحث‌برانگیز نیست. مساجد بزرگ و با معماری سنتی در شهرهای عمده‌ای چون برلین، کلن و فرانکفورت ساخته شده است.

برخلاف فرانسه، مدارس در آلمان به‌طور عمومی خانم‌های با پوشش روسری را پذیرفته‌اند. البته وضعیت برای معلمان مسلمان پیچیده تر است. گرچه معلمان در ایالاتی چون هامبورگ و براندنبورگ آزادند تا حجاب داشته باشند، ایالت‌هایی مانند بادن

ورتمبرگ و ساکسونی این عمل را به عنوان نقض بی طرفی دولت در مقابل مذاهب ممنوع کرده‌اند و این قانون در حال گسترش به ایالت‌های دیگر است.

گرچه قانون اساسی آلمان حق افراد جهت آزادی اعمال مذهبی را مورد حمایت قرار می‌دهد، مسلمانان در مورد نقض آزادی مذهبی شکایت دارند. عقاید مذهبی مسلمانان اغلب با مقررات آلمان در مواردی چون حقوق خانواده، مقررات کفن و دفن، ذبح حیوانات و شناسایی تعطیلات مذهبی تنافر دارد. مسلمانان آلمان پس از سال‌ها هنوز نتوانسته‌اند برای نهادهای خود جایگاه نهاد عمومی را کسب نمایند.

به نظر می‌رسد شکل‌گیری سیاست‌ها در مورد حقوق مذهبی مسلمانان متأثر از الگوهای متفاوت رابطه دین و دولت در هر یک از سه کشور مورد بحث می‌باشد. مسأله اصلی در مورد تمام این الگوها این است که برتری و اولویت قانون سکولار بر اصول مذهبی را تصریح می‌کند. دولتهای سکولار اروپایی به‌طور یکجانبه این حق را برای خود محفوظ می‌دانند تا تمام عرصه‌های زندگی مسلمانان را کنترل نمایند. بنابراین می‌توان گفت دلیل واقعی مشکلات مسلمانان، تعهد اروپایی‌ها به سکولاریسم است. به همین دلیل، علی‌رغم تفاوت‌ها در رهیافت کشورهای اروپایی در قبال مسلمانان و تفاوت‌های نسبی در وضعیت مسلمانان در کشورهای مختلف اروپا، به نظر می‌رسد روح واحدی بر سیاست تمام دولتهای اروپایی در قبال شهروندان مسلمان حاکم است.

۴. رهیافت‌های اروپایی در قبال مسلمانان

کشورهای اروپایی رهیافت‌های متفاوتی را در برخورد با اقلیت‌های مسلمان اتخاذ کرده‌اند که از اقدامات در جهت یکسان‌سازی تا سیاست مبتنی بر بی‌اعتنایی و نادیده‌گرفتن مسلمانان در نوسان بوده و غالباً باعث به حاشیه رفتن جوامع مسلمان شده است. اما صرف‌نظر از الگوهای خاص هر کشور، یک وضعیت کلی و عمومی در سطوح افکار عمومی، آکادمیک و سیاسی در اتحادیه اروپایی در خصوص مسلمانان حاکم است و در این رابطه ادبیات مشترکی در سطح اروپا شکل گرفته که در قالب مفاهیمی چون «همگرایی»^۱ و «اسلام اروپایی»^۲ قابل شناسایی است. در اینجا به فضای عمومی و مفاهیم شکل گرفته در اروپا در خصوص اسلام و مسلمانان اروپایی خواهیم پرداخت.

الف) نگرش‌های عمومی در اروپا نسبت به مسلمانان

با شرایطی که از اواخر دهه ۱۹۹۰ پدید آمد، حتی بخش‌های لیبرال جوامع اروپایی دیدگاه‌ها و گرایش‌های متفاوتی را در مورد مهاجرت ارائه دادند. به نظر می‌رسید از سویی دولت‌ها قادر نبودند که مسأله ورود مهاجرین را مدیریت نمایند و از سوی دیگر جامعه تمایلی نداشت تا آنها را پذیرا شود. در برخی موارد واکنش‌ها حاکی از بیگانه ستیزی و نژادپرستی بود و کار به جایی رسید که مبارزات انتخاباتی بر محور مهاجرت و مسلمانان، نظام‌های حزبی اتریش، بلژیک، دانمارک، فرانسه و هلند را با چالش مواجه ساخت.

اروپایی‌ها با ادعای نظام هنجاری و اخلاقی، تلاش می‌کنند چهره‌ای لیبرال و باز از خود در قبال دیگران ترسیم نمایند اما وقتی به‌طور دقیق به ادعای آنها در مورد تنوع و تکثر فرهنگی می‌نگریم یک تصویر متناقض ظاهر می‌شود. نظرسنجی‌های عمومی نشان می‌دهد که یک سوم اروپایی‌ها بسیار نژادپرست هستند و اکثریت اروپایی‌ها عقیده دارند که مهاجران تمایل دارند از نظام رفاه اجتماعی سوء استفاده کنند و حضور آنها یک منبع ناامنی است. اکثریت اروپایی‌ها (بالغ بر ۶۳ درصد) همچنین اعتقاد دارند که حضور گروه‌های اقلیت، بیکاری را افزایش می‌دهد. براساس گزارش سال ۲۰۰۵ روندهای فرآتلانتیک، ۵۱ درصد اروپایی‌ها وضعیت خود را در چند سال آینده متأثر از مهاجران و پناهندگان می‌دانند.

حساسیت نسبت به مهاجران در افکار عمومی اروپا، بیش از همه، مسلمانان را نشانه گرفته است. فضای منفی در مورد اسلام و مسلمانان، منازعات سیاسی داخلی و تبعیض همچنان اقلیت مسلمان اروپا را تهدید می‌کند. هدف قرار دادن مسلمانان و اسلام‌هراسی و اسلام ستیزی، در قالب حمله به مسلمانان و اماکن آنها دیده می‌شود. در سال‌های اخیر کشورهایی چون فرانسه، اتریش، ایتالیا، دانمارک، انگلیس و هلند شاهد ورود جنبش‌ها و گرایش‌های حاشیه‌ای افراطی به سیاست و انتخابات بوده‌اند که موضوع اصلی آنها مهاجر ستیزی و اسلام‌ستیزی است.

افکار عمومی انگلیس، فرانسه و آلمان در مورد سیاست اعمالی در قبال مسلمانان مقیم

کشور/موضوع	توسعه بیشتر	محدود ساختن	حفظ وضع موجود
انگلیس/مدارس اسلامی	۲۸	۲۵/۶	۴۶/۴
فرانسه/حجاب	۱۴/۴	۴۱/۲	۴۴/۴
آلمان/تدریس اسلام در مدارس	۵۵/۸	۱۱/۸	۳۲/۴

منبع www.ropereurope.com

تأثیر حادثه ۱۱ سپتامبر: در پی حملات ۱۱ سپتامبر، دولتهای اروپایی و مردم آنها توجه بیشتری به مسأله جوامع مسلمان معطوف داشته اند. این حادثه و حوادث بعدی در اروپا، باعث امنیتی شدن موضوع اسلام در اروپا شد و برخی از کشورهای اروپایی را بر آن داشت تا الگوی یکسان انگارانه تری از همگرایی را در پیش گیرند. مهمترین تحول برگرفته از این حوادث، ممنوعیت رسمی حجاب در مدارس فرانسه از سال ۲۰۰۴ بود. به اعتقاد عبدالعزیز ساشادینا استاد دانشگاه ویرجینیا، واکنشها به حادثه ۱۱ سپتامبر جوامع مسلمان اروپا را حاشیه‌ای نمود.

حوادث یازده سپتامبر، ارتباطی را که در غرب تصور می‌شد بین اسلام و خشونت وجود دارد تقویت نمود و نگرش به اسلام به عنوان معضلی برای غرب را پررنگ کرد. در پی این حملات، مرکز اروپایی مطالعات نژادپرستی و بیگانه ستیزی (EUMC)، گزارش‌هایی را در مورد واکنش‌های ضد اسلامی در ۱۵ کشور عضو اتحادیه منتشر نمود که نشان می‌داد جوامع مسلمان، هدف خشونت روزافزون قرار گرفته‌اند. در تمام این کشورها اسلام هراسی در قالب سوءرفتارهای فیزیکی و لفظی بروز یافت. این گزارش همچنین تأثیر سیاستمداران بر واکنش مردم اروپا در قبال مسلمانان را تحلیل نمود. گزارش مزبور دریافت که نگرشها و مواضعی که از سوی شخصیت‌های سیاسی بیان شده عاملی بوده که دیدگاه‌های بیگانه ستیز، نژادپرستانه و اسلام‌هراس را وارد عرصه عمومی نموده است. البته افزایش ناگهانی توجه عمومی به اسلام در پی حملات یازده سپتامبر، برخی ابعاد مثبت هم داشته است. در پی این حادثه، فروش کتابها در مورد اسلام افزایش یافت و صاحب‌نظران و سیاستمداران اسلامی به مهمانان معمول گفتگوهای رسانه‌ای تبدیل شدند. این امر تأثیرات مثبتی از این جهت که با پیش‌داوری‌ها در مورد مسلمانان مقابله نماید بر جای گذاشت. چند سال پس از این

واقعۀ، ارزیابی‌ها حاکی از آن است که گرایش به اسلام در این مدت شتاب بیشتری یافته است. برآوردهای صورت‌گرفته توسط مراکز تحقیقاتی و نظرسنجی، نتایج شگفت‌انگیزی را در مورد افزایش نفوذ اسلام ارائه می‌نماید. افزایش بی‌سابقه تیراژ کتاب‌های مذهبی به ویژه قرآن کریم، حضور گسترده در مساجد و مراکز دینی، رواج نمادهای و پوشش اسلامی، ایجاد کرسی‌های متعدد مطالعات دینی در دانشگاه‌ها و توجه و تمرکز بر مفهوم مذهب از موارد مشهود بوده است.

در سال‌های پس از حادثه یازده سپتامبر، احساسات ضد مسلمانان و خشونت علیه آنها در اروپا رشد زیادی داشته است. نقض حقوق مسلمانان در اروپا هم در قالب رسمی (بدرفتاری پلیس) و هم غیررسمی (حملات گروه‌های راست افراطی) مشاهده می‌شود. این گونه اعمال با دستاویز بیم از بنیادگرایی اسلامی توجیه شده و این‌گونه القا می‌شود که چون خود مسلمانان فاقد مدارا و مدنیت هستند شایسته حقوق افراد آزاد نیستند.

گزارش‌ها در مورد بدرفتاری با مسلمانان اغلب توسط گروه‌های حقوق بشری تهیه شده است. با توجه به این که بخش زیادی از این اعمال توسط خود مقامات دولتی انجام شده یا نادیده انگاشته می‌شود، بسیاری از مسلمانان به نظام دولتی جهت طرح شکایت خود اعتماد ندارند. بنابراین، بخش زیادی از بدرفتاری با مسلمانان و نقض حقوق آنها در اروپا در گزارش‌های موجود منعکس نشده است.

گزارش‌ها در مورد رفتار وحشیانه پلیس با مسلمانان شامل حمله، توهین لفظی، قتل و دیگر رفتارهای خشن و تحقیرآمیز می‌گردد و اسناد زیادی در این خصوص در کشورهای انگلیس، آلمان و فرانسه موجود است. در مواردی، حتی پلیس به حمله به افرادی که از آن درخواست کمک کرده اند ادامه داده است. در اغلب موارد، قربانیان از بیم انتقام‌گیری و تداوم حملات، سکوت اختیار می‌کنند.

در سال‌های پس از حملات یازده سپتامبر، صدها نفر مسلمان متهم به گرایش‌های افراطی که برخی از آنان امامان جماعت بوده‌اند دستگیر یا اخراج شده‌اند. زمینه‌سازی‌های رسانه‌ای و آماری خاصی برای شکل‌گیری این فضا صورت گرفته است. براساس نظرسنجی روزنامه دیلی تلگراف در میان مسلمانان انگلیسی یک هفته پس از بمب‌گذاری‌های لندن، ادعا شده که ۲۴ درصد افراد با بمب‌گذاران احساس همبستگی

نموده و ۶ درصد گفته‌اند که اقدام آنها کاملاً موجه بوده است. به‌علاوه، یک درصد افراد هم اظهار داشتند که آماده‌اند که از طریق اقدامات خشونت‌آمیز تحول ایجاد کنند.^(۱۳)

در انگلیس تنش بین مسلمانان و غیرمسلمانان پس از بمب‌گذاری‌های لندن بالا گرفت. اقدامات خشونت‌آمیز پلیس در برخی مناطق مسلمان‌نشین و اعلام تصمیم دولت برای اتخاذ قوانین جدید ضدترور نگرانی و خشم جامعه مسلمان انگلیس را برانگیخت. در ۱۱ اگوست سال ۲۰۰۵ یعنی کمی بعد از بمب‌گذاری‌ها، چارلز کلارک وزیر کشور انگلیس اعلام نمود که ۱۰ مسلمان که به عنوان تهدید علیه امنیت ملی شناخته شده‌اند از کشور اخراج می‌گردند.^(۱۴)

در فرانسه، سلول‌های خاصی در هر یک از ۲۲ منطقه این کشور برای دستگیری و بازجویی مسلمانان ایجاد شده و کنترل مساجد، کتابفروشی‌های اسلامی، تلفن‌های راه دور و فروشگاه‌ها و رستوران‌های مسلمانان شدت گرفته است. کشورهای عضو اتحادیه اروپایی یک مصوبه موسوم به «حکم بازداشت اروپایی» را تصویب کرده‌اند که به پلیس کشورهای اروپایی امکان می‌دهد تا مقررات زمان بر استرداد را دور بزند.

دیدگاه مسلمانان اروپا در مورد خصومت اروپایی‌ها با مسلمانان

کشور	اعتقاد به خصومت با مسلمانان	تجربه بد شخصی
آلمان	۵۱	۱۹
انگلیس	۴۲	۲۸
فرانسه	۳۹	۳۷

منبع: The Pew Global Attitudes Project, 2006

شواهد موجود در سطح اجتماعی و نیز در سطح رسمی در قالب رفتار نهادهای امنیتی و پلیسی با مسلمانان اروپا، حاکی از گسترش اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی در هر دو قالب رسمی و غیررسمی است. اسلام‌ستیزی و اسلام‌هراسی پدیده جدیدی در غرب نیست و می‌توان گفت ریشه در تاریخ اروپا و جنگ‌های صلیبی دارد. در بررسی تاریخ معاصر، چند موج اسلام‌ستیزی و اسلام‌هراسی را می‌توان برشمرد:

موج اول مشخصاً از دهه ۸۰ میلادی شکل گرفت و ریشه آن به پیروزی انقلاب اسلامی ایران و پیامدهای گسترده آن در جهان اسلام باز می‌گشت. بیم از بیداری

اسلامی مسلمانان واکنش های غرب را در قالب اسلام‌ستیزی به همراه داشت. انتشار کتاب موهن سلمان رشدی را می توان اوج این جریان در اواخر دهه ۱۹۸۰ قلمداد نمود. با فروپاشی شوروی و حذف تهدید کمونیسم، تلاش شد خلأ وجود دشمن برای پیشبرد برنامه های غرب، با اسلام ستیزی پر شود و در این راستا اسلام ستیزی و اسلام هراسی در ابعاد دیگری همچون علمی و فرهنگی نیز بروز یافت.

موج دوم اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی را می توان بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر دانست. در این دوره، رسانه‌های غربی تلاش نمودند این گونه القا نمایند که خطوط تقابل میان اسلام و غرب نمایان و تشدید شده است. دو روز بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، روزنامه هرالده تریبون بیان نمود که این حادثه برخورد دو تمدن اسلام و غرب را نمایان ساخته است. موج دوم اسلام هراسی، تعصب علیه مسلمانان را گسترش داد و متأثر از حادثه ۱۱ سپتامبر و تبلیغات رسانه‌ای، رفتارهایی علیه مسلمانان در قالب تبعیض، خشونت و آزار و اذیت شکل گرفت. این موج همچنین تفکر اسلام هراسی را در بین نخبگان و عموم اروپایی‌ها منتشر ساخت.

موج سوم اسلام هراسی و اسلام‌ستیزی از هراس اروپایی‌ها از رشد روزافزون اسلام و شمار مسلمانان در اروپا و پیش بینی ها در مورد غلبه جمعیتی مسلمانان در برخی نقاط اروپا تا پایان قرن بیست و یکم نشأت گرفت. این موج از سال ۲۰۰۵ با انتشار کاریکاتورهای موهن و اهانت‌آمیز به ساحت مقدس پیامبر اکرم (ص) توسط رسانه‌های دانمارک و سرایت آن به رسانه‌های دیگر در اروپا آغاز شد و با ساخت فیلم فتنه توسط گرت ویلدرز نماینده پارلمان هلند، اظهارات موهن رود پارسلی کشیش آمریکایی، اظهارات خصمانه پاپ در دانشگاه رگنسبورگ و چاپ مجدد کاریکاتورهای موهن به اوج خود رسید. در واقع این موج هتاکانه‌تر و پیچیده‌تر طراحی و اجرا شده است و در قالب آن اقداماتی چون اهانت و تحقیر و تمسخر اسلام و مسلمانان صورت می‌گیرد. همچنین در سطوح رسمی تلاش‌های زیادی در قالب تصمیمات ضد مهاجرتی، محدود کردن نهادهای اسلامی و امامان جماعت و تلاش جهت ارائه الگویی غربی و اروپایی از اسلام صورت گرفته است.

(ب) سیاست ادغام (همگرایی)

بحث «ادغام» یا همگرایی از مفاهیمی است که بیشتر از دهه ۱۹۹۰ در ادبیات مربوط به مسلمانان اروپا در محافل سیاسی، امنیتی و پژوهشی اروپایی مطرح شده است. همان‌گونه که از ظاهر آن درک می‌شود، به‌طور ساده می‌توان گفت هدف از ارائه این مفهوم و تبدیل آن به یک رهیافت عمومی در کشورهای اروپایی، ایجاد زمینه‌های لازم جهت ادغام جوامع مسلمان اروپا در جامعه غربی و فرهنگ و ارزش‌های آن است به‌نحوی که جوامع مسلمان اروپا هیچ‌گونه تهدید مذهبی، فرهنگی و امنیتی برای جوامع میزبان ایجاد نکنند.

در سال‌های اخیر اتحادیه اروپایی موضوع ادغام مهاجران را با جدیت بیشتری دنبال کرده است زیرا مشخص شد محرومیت و انزوای اجتماعی جوامع مهاجر مسأله‌ای با پیامدهای بسیار گسترده است. در این راستا اقداماتی برای تسهیل ادغام و مقابله با محرومیت اجتماعی مهاجران اتخاذ شده است. از جمله این اقدامات، وضع قوانین ضد تبعیض مصوب سال ۲۰۰۰، شمول اتباع کشورهای ثالث و مهاجران در استراتژی اشتغال اروپایی و ایجاد شبکه‌ای جهت مبادله اطلاعات بین کشورهای اروپایی، قابل ذکر است. در نوامبر ۲۰۰۴ شورای اروپا «اصول پایه‌ای مشترک»^۱ را در مورد ادغام اتخاذ نمود تا به عنوان یک بنیان و مرجع برای سیاست‌های ادغام در سطوح ملی مطرح باشد. الگوها و شیوه‌های مختلفی در مورد ادغام مسلمانان مطرح گردیده است. به عقیده برخی صاحب‌نظران اروپایی، مسلمانان اروپا نهایتاً شبیه اروپایی‌ها نخواهند شد و حتی همگرا شدن آنها در جوامع اروپا محل تردید است. به عقیده بات یعور نویسنده یهودی، رشد جمعیتی مسلمانان همراه با «سیاست مماشات، سازش و بی تفاوتی فرهنگی اروپایی‌ها» وضعیت کاملاً جدیدی را در اروپا ایجاد خواهد نمود که از هیچ نظر شبیه اروپای امروز نخواهد بود.

به نظر شیرین هانتر اکثریت مسلمانان اروپایی در جامعه میزبان ادغام نشده‌اند و این زخمی چرکین است که از ترکیب عناصری چون بی‌تفاوتی دولت‌ها، تعصب و تبعیض، تفاوت‌های فرهنگی و تمایل به انزوا و تفکیک در میان مسلمانان به وجود آمده است. هانتر معتقد است که اقدامات دولتهای اروپایی برای رسیدگی به مسلمانان و

بهبود وضعیت اقتصادی آنها تاکنون بیشتر ظاهری و نمایشی بوده است. وی دولت‌های اروپایی را متهم به تلاش برای منزوی کردن مسلمانان می‌کند.

در مقابل، برخی در مورد چشم‌انداز همگرایی اظهار امیدواری کرده اند. در نظرسنجی سال ۲۰۰۱ از میان ترک‌ها در برلین، ادعا شده که ۸۰ درصد مخاطبان اظهار داشتند که جامعه آلمان عادلانه برخورد کرده و فرصتهای برابر را در اختیار آنها گذاشته است. افراد خوشبین به همگرایی مسلمانان مهاجر در اروپا، امید خاصی به ۵۰ درصد از مسلمانان اروپایی که در خاک اروپا متولد شده‌اند دارند.

امروز در اروپا این سؤال مطرح است که چگونه می‌توان ادغام مسلمانان در ارزش‌های لیبرال دموکراسی را تضمین نمود. حساسیت این بحث به‌خصوص پس از کشف این مسأله که برخی از عوامل حملات یازده سپتامبر در اروپا زندگی کرده و آموزش دیده بودند، و پس از حملات القاعده به لندن و مادرید، بیشتر شد. در همین چارچوب برخی صاحب‌نظران این مسأله را طرح نمودند که دولت لیبرال تا چه حد می‌تواند هویت‌های مذهبی را در سیاست عمومی پذیرا شود.^(۱۵) آیا مسلمانان می‌توانند اروپایی شوند بدون این که اروپا عرصه‌های اجتماعی و سیاسی خود را به روی آنان باز نماید؟ تاکنون به نظر می‌رسد که سیاست یکسان‌سازی در فرانسه، تفکیک در آلمان و تنوع فرهنگی در انگلیس شکست خورده و اروپایی‌ها در تصمیم‌گیری برای اتخاذ راه‌های مؤثر جهت ادغام مسلمانان سرگردان شده‌اند. گرچه در مورد ضرورت همگرایی و ادغام مسلمانان در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی اروپا، در بین دولت‌ها و صاحب‌نظران اروپایی اجماع نظر وجود دارد، هنوز الگوی واحدی برای تحقق این امر تدوین نشده و همچنان کشورهای اروپایی شیوه‌ها و الگوهای خاص خود را که شباهت‌هایی با هم دارند در این خصوص پیگیری می‌کنند.^(۱۶)

ج) اسلام اروپایی

مفهوم اسلام اروپایی از مفاهیمی است که بویژه پس از حادثه یازده سپتامبر و در راستای بحث ادغام و همگرایی و با هدف ارائه نسخه‌ای از اسلام که با ارزش‌های اروپایی سازگار باشد مطرح گردید. اولین بار صاحب‌نظران مسلمان همچون طارق

رمضان و بسام طیبی این مفهوم را مطرح نمودند. متعاقباً این مفهوم و راهکارهای تحقق آن در دستور کار دولت‌های اروپایی و نهادهای اتحادیه اروپا قرار گرفت.

اروپای غربی در حال حاضر میزبان گروهی از مسلمانان است که ظاهراً شهروند اروپا هستند اما به لحاظ فرهنگی و اجتماعی اروپایی محسوب نمی‌شوند. ژیل کپل می‌گوید: «نه خونی که از مسلمانان شمال آفریقا که با یونیفورم فرانسوی در هر دو جنگ جهانی جنگیدند ریخته شد و نه عرق کارگران مهمان که در وضعیتی اسفناک زندگی کرده و فرانسه (و اروپا) را در قبال وجهی ناچیز بعد از ۱۹۴۵ بازسازی کردند، نتوانسته فرزندان آنها را به شهروندان کامل اروپا تبدیل نماید».^(۱۷)

برخی صاحب‌نظران مسلمان مقیم اروپا اعتقاد دارند که مسلمانان اروپا باید اسلامی متفاوت از اسلام در کشورهای خود را که سازگار با ارزش‌های اروپایی باشد مدنظر قرار دهند. بسام طیبی اصطلاح «اسلام اروپایی» را مطرح نموده که ارزش‌های سیاسی غرب را می‌پذیرد و طارق رمضان معتقد است «چالش اینجاست که مسلمانان درک نمایند لازم نیست برای این که بیشتر اروپایی باشند، کمتر مسلمان باشند».^(۱۸)

مفهوم اسلام اروپایی در دو قالب فکری و سیاسی از سوی برخی اندیشمندان مسلمان و دولت‌ها و نهادهای اروپایی مطرح شده و طبیعتاً مفاهیم، انگیزه‌ها و اهداف نسبتاً متفاوتی را دنبال می‌کند. در عین حال خطوط مشترکی هم بین این تفاسیر قابل مشاهده است. اصولاً یکی از مهمترین اقدامات غرب علیه اسلام، واژه سازی است. اسلام بنیادگرا، اسلام رادیکال، اسلام جهادی، بنیادگرایی اسلامی و تروریسم اسلامی در همین قالب مطرح شده است. با توجه به مقاومت مسلمانان در برابر استحاله هویت اسلامی، بهترین راه موجود از نظر اروپایی‌ها، ارائه یک نظریه جدید از زبان اندیشمندان مسلمان است که هم‌رنگ و بوی هویت اسلامی داشته باشد و حساسیت‌های مسلمانان را مدنظر قرار دهد و هم خواسته‌های سیاستمداران اروپایی را برآورده سازد. در همین راستا بر مفهوم اسلام اروپایی تأکید شده است.

بسام طیبی صاحب‌نظر سکولار مسلمان که اولین بار مفهوم «اسلام اروپایی» را مطرح کرد، تأکید می‌کند که همگرایی مسلمانان اروپا در گرو اتخاذ شکلی از اسلام است که ارزش‌های سیاسی غرب چون پلورالیسم، مدارا، جدایی دین از دولت و جامعه

مدنی دموکراتیک را بپذیرد. طبیعی می‌گوید: «هیچ راه میانه‌ای بین اسلام اروپایی و انزوا و گروه‌گرایی اقلیتهای مسلمان وجود ندارد».^(۱۹)

مهمترین نظریه پرداز مفهوم اسلام اروپایی، طارق رمضان است. نظریات وی در مورد حیات مسلمانان در اروپا، انعکاس زیادی داشته است. رمضان برای ارائه مفهوم اسلام اروپایی، مقدماتی را طرح می‌نماید. وی در کتاب «مسلمان اروپایی‌بودن»، با صراحت امکان نابودی جوامع مسلمان در اروپا در صورت عدم پذیرش فرهنگ و هویت اروپایی را مطرح می‌کند. از منظر وی، اندیشه اسلام اروپایی از این پرسش کلیدی نشأت می‌گیرد که چگونه با حفظ مسلمانی در اروپا می‌توان زندگی آرامی داشت؟

رمضان معتقد است در فضای سنگین و دشواری که اکنون بین اسلام و اروپا حاکم است، بسیاری از اروپایی‌ها معتقدند که مسلمانان مهاجر در پی ایجاد جامعه‌ای در اروپا هستند که آموزه‌های اسلامی در آن حاکم و اسلام دین غالب باشد. رمضان می‌گوید که برای زدودن این باور از اذهان اروپایی‌ها، تلاش بسیار جدی باید صورت گیرد.

وی در بخشی دیگر، مسأله بحران هویت را مطرح می‌کند و معتقد است مسلمانان اروپا باید برای خود هویتی خاص داشته باشند. رمضان می‌گوید: «اگر شما یک مسلمان ساکن اروپا هستید، برای این که دیدگاه بدبینانه هموطنان اروپایی خود را از بین ببرید، ناگزیر هستید به رفتارهای اعتمادساز دست بزنید. اگر بخواهید به صورت کامل به عضویت جامعه اروپایی و ارزش‌ها و قوانین آن درآیید باید لوازم و تبعات آن را بپذیرید. در اینجا است که باید برخی پیش‌داوری‌ها در مورد قوانین و مقولات فرهنگی و اجتماعی اروپایی‌ها را کنار بگذارید. باید به خود بقبولانید که نه یک مسلمان در اروپا، بلکه مسلمان اروپایی هستید».^(۲۰) رمضان معتقد است معضل اصلی مسلمانان در اروپا، گرفتاری در بحران هویت است. اعتقاد به یک سلسله اصول و قواعد که جزء التزامات اولیه و ثانویه مسلمانی است از یک سو و لزوم هماهنگ نمودن خود با جامعه اروپایی که برخی از الزامات مسلمانی (به‌خصوص الزامات ثانویه) را نفی می‌کند، از سوی دیگر دستمایه ایجاد بحران هویتی در بین مسلمانان اروپاست. در واقع مسلمانان اروپایی در این بحران گرفتارند که کدام یک از هویت‌های مسلمانی یا اروپایی خود را در اولویت

قرار دهند. در پاسخ به همین معضل است که رمضان مفهوم اسلام اروپایی را ارائه می‌دهد و تأکید می‌کند که باید بین اسلام اروپایی و اسلام در اروپا تفاوت گذاشته شود. از نظر رمضان، اسلام اروپایی یک هویت جدید است، همان‌گونه که می‌توان اسلام آفریقایی یا اسلام آسیایی را مطرح نمود و طبیعتاً الزامات و شاخصه‌های اسلام اروپایی با اسلام آفریقایی یا آسیایی متفاوت است. مفهوم اسلام اروپایی بر این بنیاد استوار است که مسلمانان اروپا در کنار هویت اسلامی خود باید هویت اروپایی را نیز اصالت داده و تلاش نمایند موازنه‌ای بین این دو هویت برقرار نموده و هویتی دویعدی برای خود در نظر بگیرند.

نقطه چالش برانگیز دیدگاه‌های رمضان، آنجاست که وی تأکید می‌کند فرد مسلمان برای همزیستی و ادغام در جامعه اروپایی نباید از این که بخشی از اصول اعتقادی خود را وانهد بیم داشته باشد. به نظر وی این قدرت و نهادن، بخشی از هویت جدیدی است که فرد مسلمان پیدا می‌کند و این هویت جدید همان اسلام اروپایی است. وی تأکید می‌کند چون ما در بسیاری از موارد، نص صریح نداریم و بر فقه (آموزه‌های ثانویه) اتکا داریم، می‌توانیم آنها را به نفع هویت جدید (اروپایی) تعدیل کنیم تا هویت دو بعدی حاصل شود. این بخش از نظریه رمضان دقیقاً در مقابل مفهوم امت واحده اسلامی در سطح جهان قرار دارد و به شدت انتقاد و مخالفت برخی از علما و اندیشمندان مسلمان را برانگیخته است. رمضان در کتاب دیگر خود «مسلمانان غرب و آینده اسلام»^۱ به طرح این دیدگاه می‌پردازد که مسلمانان می‌توانند بدون داشتن قدرت سیاسی و تنفس در فضای اسلام سیاسی، مسلمان معتقد باقی بمانند. وی این قابلیت را برای مسلمانان قائل می‌شود که میان موقعیت شهروندی در یک کشور غیراسلامی و تکالیف مذهبی خود موازنه ایجاد کنند. وی به شدت با انزواجویی مسلمانان در اروپا مخالفت می‌کند و از آنها می‌خواهد برای تبعیض‌ها و دشمنی‌های جهان غیرمسلمان با جهان اسلام، چاره‌ای عقلانی‌تر و عملی‌تر بیندیشند.

طارق رمضان به مسلمانان توصیه می‌کند در تعیین معیار دارالاسلام و دارالکفر، به میزان به رسمیت شناختن آزادی‌های دینی و سیاسی از سوی حکومت توجه کنند و در آن صورت، چه بسا بسیاری از جوامع که در نگاه اول به عنوان دارالکفر

1 Western Muslims and the Future of Islam

تلقی می شوند وضعیت مناسب تری برای انتخاب به عنوان دارالاسلام داشته باشند زیرا آزادی های فردی در آن بیش از جامعه تحت حکومت حاکمان مسلمان به رسمیت شناخته شده است. وی معتقد است اگر مسلمانان، کشورهای غربی را به عنوان سرزمین هایی برای دعوت الهی در نظر بگیرند و تلاش کنند تا با ابزاری به جز قدرت سیاسی به ترویج آموزه های اسلام بپردازند قطعاً آینده درخشانی در پیش روی آنها خواهد بود.^(۲۱)

تعابیر، تفاسیر و انتقادات مختلفی از دیدگاه های رمضان صورت گرفته و از راست گرایان افراطی اروپا تا بخشی از مسلمانان از وی انتقاد کرده اند. برخی محافل فکری و سیاسی اروپا نیز از نظریات وی استقبال نموده و لقبهایی چون مارتین لوتر و گاندی جهان اسلام را به وی نسبت داده اند. منتقدان مسلمان، برای طرح مفهوم اسلام اروپایی، اهدافی چون استحاله مسلمانان در فرهنگ و هویت غربی و از بین بردن هویت اسلامی در اروپا، ایجاد جدایی و گسیختگی در دنیای اسلام با طرح هویت های جدید و متمایز اسلامی در نقاط مختلف، گشودن راه نفوذ و تاثیرگذاری اروپا و مسیحیت در جهان اسلام با ادغام و هضم بخشی از امت اسلامی، پرکردن چالش جمعیتی اروپا با نیروی کار ارزان جدید که هویتی تهدیدساز نداشته باشد و تغییر و انحراف در احکام اسلامی را برمی شمردند. در همین راستا مطرح می گردد که اقدامات در این جهت تا آنجا پیش رفته که به عنوان مثال، مقامات مسجد بزرگ پاریس فتوا داده اند که مسلمانان می توانند نماز صبح خود را تا ساعت ۱۱:۴۵ و قبل از نماز ظهر بخوانند!

مفهوم اسلام اروپایی علاوه بر محافل فکری، مورد توجه دولت های اروپایی نیز قرار گرفته است. پس از ناکامی بسیاری از الگوهای ادغام و همگرایی مسلمانان در کشورهای اروپایی، محافل فکری و سیاسی اروپا به این نتیجه رسیده اند که از طریق ارائه الگویی خاص از اسلام تحت عنوان اسلام اروپایی که شاخصه ها و مولفه ها و نیز شیوه های تبلیغی خاص خود را داشته باشد، می توانند تهدیدهای متصور از حضور اسلام در اروپا به ویژه اسلام سیاسی را کنترل نمایند.

از جمله مهمترین اقداماتی که در راستای تحقق مفهوم اسلام اروپایی مطرح شده این که مبلغان و حاملان اسلام در اروپا، با الگوهای اروپایی سازگار شوند. بنابراین تلاش شده تا ساختارهای محلی برای تربیت امام جماعت در خود اروپا فراهم گردد. در

سالهای اخیر برای تربیت روحانیون، مدارسی در پاریس، روتردام، بورگاندی و ولز تأسیس شده است.^(۲۲) دولت‌های مراکش، الجزایر و ترکیه وزرای خاصی دارند که امور مذهبی اتباع مهاجر آنها را پیگیری نموده و امام جماعت را به اروپا اعزام می‌کنند. در حال حاضر بسیاری از کشورهای اروپایی درصدد هستند که با این شیوه نفوذ مذهبی مبارزه کرده و اسلامی مبتنی بر ارزشهای اروپا را تبلیغ نمایند. از جمله اقدامات در این راستا، ایجاد شوراهای اسلامی در فرانسه و هلند جهت تعلیم امامان جماعت در راستای فرهنگ اروپایی و ایجاد «شورای اروپایی فتوا و اجتهاد»^۱ در دوبلین می‌باشد.

از سوی دیگر سیاستمداران اروپایی پیشنهاد داده اند دولت نقش بیشتری در اداره مساجد ایفا نماید. شمار مساجد اروپا روز به روز در حال افزایش بوده است. مثلاً در انگلیس شمار مساجد از ۶۱۳ باب در ۱۹۹۷ به حدود ۱۰۰۰ مسجد در سال ۲۰۰۳ رسیده است. در آلمان هم بیش از ۲۴۰۰ مسجد وجود دارد.^(۲۳) سارکوزی وزیر کشور وقت فرانسه در سال ۲۰۰۴ پیشنهاد داد که دولت اعتباراتی را برای ساخت مساجد (و نتیجتاً کنترل آنها) اختصاص دهد.^(۲۴)

تشکیل سازمان‌های اسلامی با مساعدت و تحت نظر دولتهای اروپایی، در راستای عملیاتی کردن مفهوم اسلام اروپایی در سالهای اخیر شدت گرفته است. دولت فرانسه در سال ۲۰۰۳ شورایی را تحت عنوان «شورای فرانسوی دین اسلام»^۲ (CFCM) تشکیل داد که در قالب آن بتواند فعالیتهای مذهبی مسلمانان را در چارچوب واحد زیر نظر داشته باشد. شورای اسلامی بریتانیا (MCB) در سال ۱۹۹۶ تشکیل شد و حدود ۴۸۰ سازمان را تحت پوشش دارد. دولت انگلیس همچنین نهادی را با عنوان «هیأت امنای ملی مساجد و امامان جماعت»^۳ (MNAB) تأسیس نمود که هدف آن وضع رویه‌ها و قواعد واحد برای مساجد این کشور در موضوعاتی چون استخدام امامان جماعت و مبارزه با افراط‌گرایی می‌باشد.

چشم انداز موفقیت مفهوم اسلام اروپایی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. این مفهوم، در مطالبات، گرایش‌ها و نظرات توده‌های مسلمان اروپا ریشه ندارد و بدون نظرخواهی از مسلمانان ساکن اروپا، در سطح برخی نخبگان مسلمان که لزوماً نماینده

1. European Council on Fatwa and Research
1. The French Council for the Muslim Religion
2. Mosques and Imams National Advisory Board

همه مسلمانان اروپا نیستند مطرح شده و سپس با تغییراتی در دستور کار دولت‌های اروپایی و اتحادیه اروپا قرار گرفته است. نخبگان مسلمانی که این بحث را مطرح کرده‌اند با ظرایف فقهی اسلام آشنایی کامل نداشته و در نتیجه از برخی اصول بنیادین اسلامی غافل شده‌اند. بعلاوه، مطرح کنندگان این بحث چه در سطوح روشنفکری و چه در سطوح سیاسی، توجه خود را صرفاً به تغییر رفتار و نگرش‌های یک طرف (مسلمانان) معطوف نموده و مشخص نکرده‌اند در قالب مفهوم اسلام اروپایی، دولت‌ها و مردم اروپا چه وظایفی بر عهده داشته و چگونه باید به حقوق تزییع شده مسلمانان رسیدگی نمایند.

۵. نقش اجتماعی و سیاسی مسلمانان در اروپا

الف) هویت مسلمانان در اروپا

مسلمانان اروپا به هیچ‌وجه یک گروه منسجم و یکپارچه نیستند. این عدم یکپارچگی نه تنها در سطح اروپا بلکه در سطوح ملی هم مشاهده می‌گردد. بنابراین صحبت از جامعه مسلمانان اروپا خالی از اشکال نیست. مسلمانان اروپا نگرش‌ها و دیدگاه‌های منسجمی ندارند، به لحاظ قومی و فرهنگی متنوع بوده و از بیش از ۳۰ کشور وارد اروپا شده‌اند و نتیجتاً جامعه متحدی را تشکیل نمی‌دهند. در عین حال، مسلمانان اروپا نمی‌توانند اشتراکات میان خود را نادیده بگیرند. مهمترین نقطه اشتراک آنان اعتقاد به دین اسلام است. اخیراً این حس هویت اسلامی با افزایش گرایش مذهبی تقویت شده است. نظرسنجی سال ۲۰۰۱ توسط روزنامه لوموند نشان داد که مسلمانان فرانسه نسبت به سال ۱۹۹۴ خیلی بیشتر به مسجد رفته و نماز می‌خوانند.^(۲۵) بررسی‌های اخیر در انگلیس نشان می‌دهد که ۸۰ درصد از مسلمانان اظهار داشته‌اند که به‌طور مرتب در مسجد حضور می‌یابند و با وجود این که مسلمانان تنها حدود ۳ درصد جمعیت انگلیس را تشکیل می‌دهند، باز شمار افرادی که به مسجد می‌روند از افرادی که به کلیسا می‌روند بیشتر است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از مسلمانان در اروپا به‌خصوص جوانان، اکنون خود را بیشتر با اسلام و نه کشور اصلی یا کشور محل اقامت خود می‌شناسند و از اسلام جهت تعریف هویت خود استمداد می‌گیرند. به عقیده برخی صاحب‌نظران، فضای بی‌تفاوتی مذهبی در برخی کشورهای اروپایی، تأثیراتی به‌خصوص بر نسل جوان مسلمان گذاشته و بخشی از نسل

دوم و سوم مسلمانان متولد در جوامع سکولار اروپایی در حال بازنگری در هویت و عقاید مذهبی خود هستند و شکل جدیدی از اسلام را ارائه می‌دهند که بیشتر منعکس کننده کشور محل سکونت آنهاست. از سوی دیگر تفاسیر سنتی از اسلام به‌طور روزافزون با چالش ارزش‌های غربی همچون تکثرگرایی، دموکراسی و آزادی‌های مدنی مواجه می‌گردد. بخشی از نسل جوان مسلمانان احساس می‌کنند که از ریشه خود جدا شده‌اند و در فقدان هویت فرهنگی مشخص، نوعی بی‌خانمانی فرهنگی را تجربه می‌نمایند.

در حال حاضر مسلمانان اروپا از خود می‌پرسند که آیا باید (همانند نظر علمای پیشین) اروپا و غرب را به عنوان «دارالحرب» در مقابل «دارالاسلام» تلقی نمایند؟ برخی متفکران پاسخ داده‌اند که اروپا دیگر نمی‌تواند به عنوان دارالحرب تلقی گردد زیرا تعداد زیادی مسلمان، تابعیت اروپایی دارند. از نظر این افراد، اروپای حاضر را باید «دارالعهد» تلقی نمود.

طارق رمضان که از مفهوم «اسلام اروپایی مستقل»^۱ حمایت می‌کند، به سؤال فوق این‌گونه پاسخ می‌دهد که اروپا باید به عنوان «دارالشهاده» قلمداد گردد که در داخل آن «مسلمانان به آموزه‌های اساسی اسلام باز می‌گردند تا بتوانند در ارتقای خیر و برابری در چارچوب مودت انسانی» مشارکت جویند. وی در کتاب «مسلمان اروپایی بودن» می‌نویسد: «وفاداری به یک عقیده و آئین، مستلزم وفاداری قاطع و صادقانه به کشور است. شریعت، مستلزم شهروندی صادقانه است.»^(۲۶)

بررسی روزنامه لوموند در اکتبر ۲۰۰۲ نشان می‌دهد که عقیده مذهبی مسلمانان اروپا در حال تقویت است به‌خصوص که بسیاری از مهاجران برای جلب حمایت در مقابل تبعیض، به دین و نهادهای دینی روی می‌آورند. این گرایش به سمت دین، از نظر دولتهای اروپایی منبع نگرانی است.

تلقی مسلمانان اروپا از خود به عنوان مسلمان یا شهروند اروپایی

کشور	ابتدا مسلمان	ابتدا شهروند اروپا
انگلیس	۸۱	۷

۱۳	۶۶	آلمان
۴۲	۴۶	فرانسه

منبع: The Pew Global Attitudes Project, 2006

ب) مسلمانان اروپا و چالش‌های موجود

بزرگترین مشکل پیش روی مسلمانان اروپا شرایط اجتماعی و اقتصادی آنها است. در سال‌های اخیر بخش اعظم فرصت‌های کاری مهاجران در کارخانجات، جای خود را به بخش‌های خدماتی چون بهداشت، مالی و تکنولوژی‌های بالا داده است. فقدان آموزش و تحصیلات عالی در میان مهاجران مسلمان، فرصت‌های جدید را خارج از دسترس بسیاری از مسلمانان و فرزندان آنها قرار داده است. نتیجتاً، نرخ بیکاری در میان مسلمانان بسیار بالا است. برای مثال در جامعه ترک مقیم آلمان نرخ بیکاری ۲۴ درصدی وجود دارد که تقریباً دو و نیم برابر نرخ بیکاری در میان خود آلمانی‌هاست.^(۳۷) در فرانسه نرخ بیکاری مهاجران مسلمان حدود ۳۰ درصد یا بیش از سه برابر نرخ بیکاری در سطح ملی است و بخش زیادی از آنها بیکار و فقیر هستند.

تفکیک نژادی، چه با اختیار و چه بالاجبار معمول است و شمار زیادی از مسلمانان در محله‌هایی زندگی می‌کنند که نرخ فقر و جنایت در آنها بالا می‌باشد. در فرانسه مسلمانان عمدتاً در حومه‌ها و زاغه‌نشین‌هایی ساکن هستند که از لحاظ وضعیت مسکن، آموزش، اشتغال و امنیت وضعیت بسیار نامطلوبی دارد. براساس مطالعه صورت گرفته توسط دانشگاه سوربن، یک درخواست کار و شرح حال با نام مسلمان در مقایسه با یک درخواست با نام غیرمسلمان، پنج مرتبه کمتر احتمال دارد که دعوت به مصاحبه شود. همین تجربه روزمره مسلمانان فرانسه به عنوان شهروندان درجه دو بود که منجر به شورش‌های شهری سال ۲۰۰۵ شد. نابرابری در موقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی، در چشم انداز سیاسی و فرهنگی هم دیده می‌شود. مسلمانان به لحاظ سیاسی به شدت فاقد موقعیت هستند و مثلاً در پارلمان فرانسه حتی یک نماینده مسلمان حضور ندارد.

علاوه بر مشکلات گسترده اجتماعی و اقتصادی، مسلمانان در مورد حفظ و ادای فرایض و عقاید مذهبی خود در جوامع مبتنی بر یهودیت و مسیحیت و ارزش‌های سکولار و نیز کسب جایگاه در سیاست و فرهنگ جامعه اکثریت دغدغه جدی دارند.

نگرانی مسلمانان اروپا از مسائل مختلف (به درصد)

موضوع - کشور	انگلیس	فرانسه	آلمان
بیکاری	۴۶	۵۲	۵۶
افراطی‌گری	۴۴	۳۰	۲۳
سقوط دین	۴۵	۲۱	۱۸
نفوذ مسیحیت	۴۴	۱۷	۱۸
قواعد مدرن برای زنان	۲۲	۱۶	۹

ج) وضعیت مسلمانان اروپا در عرصه عمومی

امروزه مسلمانان، اکثریت مهاجران کشورهای اروپای غربی را تشکیل می‌دهند. این اجماع در بین همه صاحب‌نظران وجود دارد که مسلمانان یک اقلیت مهم و تاثیرگذار در اروپا هستند که نقش مهمی در شکل‌گیری آینده این قاره خواهند داشت. امروزه در سرتاسر اروپا زنان زیادی دیده می‌شوند که روسری بر سر داشته و مردانی که لباس اسلامی و محاسن دارند. در بسیاری از خیابان‌های اروپا، فروشگاه‌هایی با تابلو عربی و دیگر زبان‌های کشورهای اسلامی دیده می‌شوند. بسیاری از مهاجران مسلمان در تکاپو هستند تا تبدیل به شرکای کامل تری در جامعه اروپایی شوند. اما در این راه چالش‌های مختلفی وجود دارد.

برخلاف مسلمانان آمریکا که به لحاظ جغرافیایی، در شهرها و مناطق مختلف آمریکا پراکنده و به لحاظ قومی و نژادی متنوع هستند و به‌طور کلی وضعیتی نسبتاً مناسب دارند، مسلمانان اروپا عمدتاً در محله‌های متروک با هموطنان خود گرد هم آمده‌اند. جوامع مختلف مسلمان در اتحادیه اروپایی، متحد نشده و رهبری واحدی ندارند که از جانب آنها سخن بگوید. مسلمانان اروپا بیشتر بر مسائل محلی خود تمرکز داشته و از فعالیت در گستره ملی یا اروپایی غافل بوده‌اند.

عامل مهم در عدم موفقیت شهروندان مسلمان در کسب نفوذ در حوزه عمومی در اروپا، شرایط ضعیف اجتماعی-اقتصادی اکثریت مسلمانان در اروپاست. جوامع مسلمان اروپا اغلب متشکل از کارگران و یک گروه نخبه محدود هستند. مسأله دیگر بحث نمایندگی سیاسی است. در جامعه مسلمانان اروپا، غالباً نوعی اختلاف بین افرادی که مشروعیت را به دولت میزبان و آنهایی که مشروعیت را به گروه‌ها و نهادهای

مسلمان نسبت می دهند وجود دارد. یک مسأله اساسی برای سیاستمداران در اتحادیه اروپایی هم این است که وقتی می خواهند با جامعه مسلمانان تعامل کنند نمی دانند طرف صحبت و همتای آنها کیست. با وجود این، مسلمانان تلاش هایی را جهت تبدیل شدن به یک نیروی منسجم در اروپا آغاز کرده اند. در این چارچوب، ظرفیت سازمانی محلی و ملی مسلمانان اروپا قابل توجه است. در حال حاضر شمار روزافزونی از سازمان های حمایتی اسلامی با مقامات محلی و ملی به چانه زنی می پردازند. نیاز دولت های اروپایی جهت داشتن طرف صحبت در جوامع مسلمان، این امر را تسهیل می کند.

حضور سیاسی مسلمانان در کل اتحادیه اروپایی هنوز ناچیز است. براساس گزارش مرکز فدرال آموزش های سیاسی^۱ در آلمان، در کل اروپا تنها حدود سی نفر مسلمان، نماینده جمعیت بین ۱۵ تا ۲۰ میلیونی مسلمانان در پارلمان های کشورهای اروپایی هستند. در هلند هفت نماینده مسلمان و در انگلیس شش نفر در مجلس اعیان و چهار نفر در مجلس عوام حضور دارند در حالی که در فرانسه که خود را کشوری مبتنی بر برابری می داند، از میان ۵۵۵ نماینده پارلمان، حتی یک نفر مسلمان وجود ندارد. در آلمان با جمعیت بیش از ۳/۵ میلیون نفری مسلمانان، تنها دو نفر نماینده مسلمان در پارلمان حضور دارند. در پارلمان اروپا نیز سه نماینده اصالتاً مسلمان حضور دارند که البته خود را با نسبت مذهبی خود تعریف نمی کنند.

در سالهای اخیر مشارکت مسلمانان در سیاستهای محلی افزایش یافته است. مثلاً در انگلیس در سال ۱۹۹۶ در انتخابات شوراهای محلی ۱۶۰ مسلمان انتخاب شدند و این رقم در سال ۲۰۰۱ به ۲۱۷ نفر رسید. عقیده بر این است که رشد طبقه متوسط مسلمانان در اروپا می تواند تأثیرات اجتماعی زیادی داشته باشد. در یک نگاه کلی، مسلمانان اروپا هنوز به شکل مناسبی برای تثبیت جایگاه حقوقی و قانونی اسلام در اروپا مهیا نشده اند. دلایل این مسأله را بدین ترتیب می توان شمرد:

اول، سازمان های اسلامی، تا مدت ها نماینده ای برای «کارگران مهمان» و نه شهروندان اروپا بوده اند و گرایش مبتنی بر ملیت این سازمان ها، در شرایط حاضر بی معنی است. دوم، به لحاظ سیاسی، اسلام در اروپا هنوز تحت تأثیر و نفوذ مباحث

ایدئولوژیک متعدد و بعضاً متعارض وارداتی از کشورهای مختلف اسلامی است. سوم، نقش مسلمانان اروپا هنوز تا حد زیادی در جوامعی که زندگی می‌کنند حاشیه‌ای است. مسلمانان اروپا در میان جوامع محدود خود فعال‌تر بوده‌اند. آنها در نقاط مختلف اروپا فروشگاه‌های لباس، خواربار، گوشت حلال و حتی بانک‌های اسلامی تأسیس کرده‌اند و اغلب نیازهای خود را در درون جوامع خود برآورده می‌کنند. آئین‌های عبادی جمعی مانند نماز جمعه، نمازهای عید و نماز جماعت در مساجد اروپا با شکوه برگزار می‌شود.

یکی از نگرانی‌های اروپایی‌ها این است که کشورهای مسلمان همچنان درصد هستند تا کنترل خود بر نهادهای عمده مسلمانان در اروپا را به‌خصوص از طریق تأمین اعتبار مساجد تداوم بخشند. هر ساله عربستان سعودی، مصر، مراکش و ترکیه هیأت‌هایی از علما را به اروپا اعزام می‌کنند. از سال‌ها پیش دولت سعودی دوره‌های آموزشی رایگان را در این کشور برگزار می‌کند و طلاب پس از تحصیل به اروپا برگشته و شیوه متمایزی از زندگی را در اروپا تبلیغ می‌کنند. گروه‌هایی مانند تبلیغی‌ها و سلفی‌ها این عقیده را ترویج می‌کنند که مسلمانان در اروپا نباید وارد سیاست شوند. گروه‌های دیگری بر آن هستند که تحت زعامت کشور اصلی خود بوده و نمی‌خواهند به استقلالی دست یابند که آنها را از کشورهایشان جدا کند.

مسلمانان در غرب، جوامعی هستند که به شکل دوگانه حاشیه‌ای و منزوی شده‌اند. از یک طرف آنها به این دلیل که در کشورهای با اکثریت مسلمان زندگی نمی‌کنند از دنیای اسلام بیگانه شده‌اند و از سوی دیگر آنها به عنوان اقلیت در اروپا، احساس بیگانگی می‌کنند. آنها بر یک مبنای جهانشمول از اسلام سازماندهی نشده‌اند و بنابراین تاکنون قادر نبوده‌اند تا به‌طور جدی با اتحادیه اروپا یا دولت‌های اروپایی مذاکره نمایند. نوعی گفتگوی داخلی بین مسلمانان لازم است تا بتوانند دیدگاه‌های واحدی را در مورد مسائل خود شکل داده و آنها را به دولت‌های اروپایی عرضه نمایند.

۶. آینده اسلام در اروپا

بحث بر سر چشم انداز آینده اروپا در پرتو حضور و گسترش اسلام و مسلمانان از هم اکنون در محافل اروپایی شکل گرفته است. سخنان مختلف پاپ در مورد اسلام،

ممنوعیت روبنده در برخی نقاط اروپا و ممنوعیت حجاب در مدارس فرانسه برای دانش‌آموزان و در آلمان برای معلمان در این جهت ارزیابی می‌شود که اروپا، هراسان از گسترش اسلام در این قاره به دنبال بازیابی روح و هویت خود می‌باشد. حتی تلاش شده از حضور مسلمانان در اروپا به عنوان انگیزه ای برای بازگرداندن اروپای سکولار به روح مسیحی خود بهره برداری شود.

اروپا امروز با چالش جدیدی در قالب اسلام و نفوذ آن بر ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حیات خود مواجه است. خود مسلمانان اروپایی الگوها و تفاسیر مختلفی از اسلام ارائه می‌دهند و این مسأله گفتگو با جوامع مسلمان را دشوار ساخته و نوعی سردرگمی را در میان اروپایی‌ها ایجاد کرده است. در میان مسلمانان اروپا گرایش‌های متعددی وجود دارد و هریک از آنها عقاید و سنتهای خود را تفاسیر درست از اسلام می‌دانند. البته برخی نظریه‌پردازان اروپایی تاکید کرده اند که فقدان یک دکترین و نظریه واحد و تعریف شده از اسلام در میان مسلمانان اروپا، اسلام را به اسب تروایی در داخل اروپا تبدیل کرده است. آنها می‌گویند که قرائت افراطی از اسلام در اروپا در حال قدرت گرفتن است و تعالیم سلفی نمی‌تواند با ارزش‌های اروپایی سازگاری داشته باشد. سازمان‌های مختلف اسلامی به‌ویژه برای جوانان مسلمان در سرتاسر اروپا ایجاد شده که اغلب توسط سرمایه داران سعودی و دیگر کشورهای عربی حمایت مالی می‌ود. این سازمان‌ها از دولت‌های اروپایی درخواست کمک و اعتبار مالی نمی‌کنند و بنابراین چندان قابل کنترل نیستند.

در سال ۲۰۰۴ برنارد لوئیس در مصاحبه ای با روزنامه دی سایت آلمان اظهار داشت که اروپا حداکثر تا پایان قرن بیست و یکم اسلامی خواهد شد.^(۲۸) به تعبیر وی اروپا بخشی از غرب عربی خواهد بود. بسام طیبی صاحب‌نظر سوری مقیم آلمان معتقد است که یا اسلام اروپا زده می‌شود و یا اروپا اسلام زده خواهد شد. وی تأکید می‌کند «مسأله این نیست که آیا اکثریت اروپایی‌ها مسلمان خواهند بود بلکه این است که کدام اسلام، اسلام شریعت یا اسلام اروپایی در اروپا تسلط می‌یابد».^(۲۹)

طلال اسد می‌گوید: «غالباً در مورد این که آیا جوامع مسلمان واقعاً می‌توانند با اروپا سازگار باشند صحبت می‌شود و کمتر مسأله به این شکل مطرح می‌گردد که آیا نهادها و ایدئولوژی‌های اروپا می‌توانند با جهان مدرن تطبیق یابند که در آن مهاجران با

فرهنگ‌های متفاوت، بخشی جدایی‌ناپذیر باشند»^(۳۰) وی می‌افزاید: «اغلب مطالعات صورت گرفته در مورد اسلام در اروپا بر هضم اسلام در درون چارچوبهای اروپایی تمرکز نموده و به متغیر اروپا توجه نکرده است. انگار که طرف اروپایی هیچ مشکلی ندارد...»^(۳۱) به‌طور عمومی در ادبیات اروپایی، با اصطلاحاتی چون اسلام در اروپا، مسلمانان در اروپا، اسلام اروپای غربی، اسلام اروپایی، اروپای اسلامی و اروپای مسلمان مواجه هستیم. این‌گونه عبارت‌سازی‌ها نشانه‌ای از سیاسی شدن فزاینده مسأله حضور مسلمانان در کشورهای اروپایی است. تمام این عبارات به بحث هویت بین مسلمانان و اروپا اشاره دارد. در واقع هویت این دو جدا از هم تصور شده اند و عامل اتصال بین آنها حضور فیزیکی یکی در دیگری است و نه تعلق یکی به دیگری. به عبارت دیگر مسلمانان اروپا عموماً به عنوان «مسلمانان در اروپا» و نه «مسلمانان اروپا» شناخته شده‌اند. این رهیافت، متغیر اروپا را در رابطه با اسلام در اروپا نادیده گرفته و می‌خواهد بگوید که مشکلات اقلیتهای مسلمان در داخل اسلام است و نه در اروپا.

در چارچوب نگاه اروپایی‌ها، اسلام یک عارضه در اروپاست که قادر نیست از خود حیات مستقل و هویت اصیل داشته باشد و بدون ارجاع به استانداردهای اروپایی، قابل ارزیابی نیست. موج عمده تحقیقات در مورد مسلمانان در اروپا به روند فردی شدن، سکولاریزه شدن و بی‌اثر نمودن نهاد سنتی دین معطوف است. نویسندگان مختلف تلاش کرده‌اند از «فردی شدن اعتقادات دینی به عنوان یک تحول عمده در جوامع مسلمان اروپا»^(۳۲) یاد کنند. یکی از طرفداران اصلی این دیدگاه، ژاکلین سزاری از صاحب‌نظران بحث اسلام در اروپاست که معتقد است ورود مسلمانان به چارچوب تکثرگرایی اروپا منجر به ظهور «فرد مسلمان»^۱ خواهد شد و تغییری را رقم خواهد زد که هنوز به کشورهای اسلامی نرسیده است.^(۳۳)

از نگاهی دیگر، نقش اسلام و مسلمانان در تشدید بحران هویتی اروپا و در عین حال به عنوان عاملی جهت مواجهه با این بحران هویتی مورد توجه قرار گرفته است. برخی تحلیلگران معتقدند که اروپا در حال تبدیل شدن به یک جامعه پسامسیحی است که فهم خود از ارزش‌های تاریخی مسیحیت را از دست می‌دهد. اورینا فالاجی روزنامه‌نگار معروف ایتالیایی می‌گوید که دژ مستحکم مسیحیت در اروپا به سرعت جای

خود را به دین جاه طلب و مصمم اسلام می دهد.^(۳۴) به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، عنصر مشترکی که در طول تاریخ همه اروپایی ها را گردهم جمع کرده مسیحیت است و این عنصر با حضور و نفوذ اسلام در اروپا روز به روز تضعیف می شود.

در مورد افزایش نفوذ مسلمانان دو نگرانی عمده مطرح شده است: اول، اگر نفوذ اسلام در سرتاسر اروپا گسترده شود، برنامه های وحدت اروپا دچار خدشه خواهد شد زیرا مردم این قاره بیشتر تقسیم خواهند شد و این بار نه فقط زبان بلکه دین، نقش اصلی را در این تقسیم ایفا خواهد نمود. در این صورت عامل وحدت بخش مسیحیت و بویژه مذهب کاتولیک که تمام ملت‌های اروپایی را به هم پیوند زده، تأثیر خود را از دست خواهد داد. دغدغه دوم به سنت‌های مذهبی و فرهنگی اروپا مربوط می شود. این سنت‌هاست که ملت‌های اروپا را در قالب یک قدرت قوی و واحد در عرصه جهانی پیوند می زند. در همین راستا از حدود بیست سال پیش تاکنون واتیکان و پاپ تلاش نموده‌اند تا ملت‌های اروپا را از « میراث مسیحی » شان آگاه نموده و هراسان از گسترش نفوذ اسلام، به احیای معنوی اروپا در چارچوب مسیحیت اقدام نمایند.

بحران جمعیتی اروپای آینده و جمعیت روزافزون مهاجران مسلمان در این قاره پیش بینی های متعددی را در مورد مرگ اروپای مسیحی مطرح نموده که تأکید می کند رشد جمعیت مسلمانان اروپا، هویت این قاره را دگرگون خواهد کرد. جورج وایگل نویسنده کتاب «فقه، عقل و جنگ علیه جهادی گری» معتقد است که نزول نرخ رشد جمعیت در اروپا، مماشات با مسلمانان رادیکال و منسوخ شدن دینداری، حاکی از بحران اخلاق تمدنی در اروپا می باشد.^(۳۵)

یورابیا^۱

یورابیا از جمله واژه های سیاسی جدید است که در رابطه با حضور مسلمانان در اروپا ابداع گردیده است. یورابیا که متشکل از دو واژه یوروپ (اروپا) و عربیا (عربی) است، بر این مفروض اشاره دارد که در آینده، اروپا با گسترش بیش از پیش جمعیت مسلمان عمدتاً عرب، متحد دنیای عرب یا حتی زیر مجموعه آن قرار می گیرد. بر این اساس، مسلمانان اروپا با توجه به تداوم مهاجرت و نرخ بالای زاد و ولد، طی چند دهه

1. Eurabia

تبدیل به اکثریت خواهند شد. این واژه به وسیله بات یعور^۱ نویسنده یهودی در کتابی که در سال ۲۰۰۵ منتشر نمود مطرح گردید.

به گفته نیال فرگوسن، ایده یورابیا از زمان حادثه یازده سپتامبر اعتبار پیدا کرده است. به نظر وی بمب‌گذاری‌های مادرید تأیید نمود که تروریست‌های طرفدار بن‌لادن همچنان با آزادی در شهرهای اروپا عملیات انجام می‌دهند. برخی صاحب‌نظران آمریکایی، اروپایی‌ها را به مماشات در قبال اسلام رادیکال متهم می‌کنند.^(۳۶) «مت‌کار» در توصیف نگاه‌های بدبینانه و هراسان از چشم انداز جمعیتی اسلام در اروپا می‌گوید:

براساس بدترین پیش‌بینی‌های مبتنی بر تفکر یورابیا، در پایان قرن بیست و یکم اغلب شهرهای اروپا بوسیله مهاجران عرب زبان اداره خواهد شد، بخش اعظم اروپا زیر نفوذ شریعت اسلامی خواهد رفت و حیات مسیحیت متوقف یا بسیار محدود خواهد شد. در کابوس یورابیا، آینده یک بار دیگر همان گذشته خواهد شد و مسیحیان و یهودیان، اقلیت‌هایی تحت فشار در دنیای اسلام خواهند بود. جای کلیساها و باروها را مساجد و مناره‌ها خواهد گرفت و بانگ اذان از پاریس تا روتردام و لندن خواهد پیچید و بقایای اروپای یهودی-مسیحی به محله‌هایی کوچک در دنیایی از عرب‌زبانان و زنان برقع‌پوش محدود خواهد شد.^(۳۷)

اصطلاح یورابیا توسط افرادی چون اوریانا فالاجی، رابرت اسپنسر، دانیل پایپس و آیان حرسی علی به‌طور گسترده استفاده شده است. برخی دیگر همچون برنارد لوئیس و بروس باور نیز سناریوهای مشابهی را ارائه داده اند مبنی بر این که اسلام به عنوان تهدیدی بزرگ برای اروپا و ارزش‌های آن است. ژوستین و سه در توصیف شکل‌گیری این ادعاها تحت عنوان یورابیا می‌گوید:

من به کتاب‌فروشی‌ها سر زدم و به دنبال کتاب‌هایی در مورد اسلام در اروپا بودم. تنها مواردی که توانستم پیدا کنم عناوینی چون «زمانی که اروپا به خواب رفت: چگونه اسلام رادیکال غرب را ازدرون نابود می‌کند» اثر بروس باور، «شانس آخر غرب: آیا ما منازعه تمدن‌ها را خواهیم برد؟» اثر تونی بلنک لی و «یورابیا: محور اروپا-اعراب» اثر بات یعور بودند. حتی نویسندگان جدی‌تر چون برنارد لوئیس و نیال فرگوسن مطالبی

در مورد اسلامی شدن اروپا و بمب جمعیتی که اروپا را تهدید می کند می نویسد و می گویند.^(۳۸)

در سال ۲۰۰۶ دانیل پایپس و رابرت اسپنسر از چهره های نومحافظه کار آمریکا نوشتند که ۷۵۱ محله و منطقه شهری در فرانسه مناطقی مسلمان نشین است که دیگران نمی توانند به آن وارد شوند. وینسور می گوید که نیمی از نوزادان متولد بروکسل مسلمان هستند. وی همچنین پیش بینی هایی را مطرح می کند که براساس آن، نیمی از جمعیت فرانسه تا سال ۲۰۵۰ مسلمان خواهد بود. همچنین گفته می شود که براساس جدیدترین پیش بینی های آماری، تمام کشورهای اروپایی در سال ۲۰۵۰ جمعیت کمتری در مقایسه با زمان حاضر خواهند داشت و تنها فرانسه و ایرلند احتمالاً استثنا خواهند بود. مارک اشتاین مطرح می کند که آمار جمعیتی مساوی با سرنوشت است و اروپایی ها در آستانه مرگ قرار دارند.^(۳۹) طرفداران نظریه یورابیا معتقدند که در حال حاضر ۱۲ درصد جمعیت فرانسه مسلمان است.^(۴۰)

در خصوص چگونگی مواجهه با موج فزاینده اسلام در اروپای آینده، نظرات مختلفی ارائه شده است. برخی طرفدار ممنوعیت اسلام و برخورد مستقیم بوده اند. آیان حرسی علی زنی اصالتاً مسلمان از اهالی سومالی که به ارتداد روی آورد و اکنون در هلند تحت حمایت دولت این کشور و تندروهای اسلام ستیز قرار دارد، در مقاله ای با عنوان «برخورد و نه مماشات» مطرح می کند که ضروری است در سطح اروپا، یک سیاست منازعه در مقابل تهدید اسلام رادیکال اتخاذ شود. وی سیاست مبتنی بر ملایمت را با برخورد مبتنی بر مماشات چمبرلن با هیتلر مقایسه می کند.^(۴۱)

صاحب نظران و محافل مختلفی در اروپا، مفهوم یورابیا را اغراق آمیز و بدبینانه دانسته اند. مجله اکونومیست در گزارشی این دیدگاه را هراس آور و غیرواقعی دانست. براساس گزارش اکونومیست، افرادی چون بروس باور از آمار به شدت اغراق شده استفاده می کنند تا هشدار دهند که نرخ زاد و ولد مسلمانان به زودی اروپا را به یورابیا تبدیل خواهد نمود.^(۴۲) در حالی که براساس منابع مختلف چون فکت بوک سیا، در سال ۲۰۰۷ حدود ۱۶ میلیون نفر مسلمان در اروپا ساکن بوده که بالغ بر ۳ درصد جمعیت می شود، مت کار می گوید: «گسترش جمعیت مسلمانان از ۳ درصد به ۴۰ درصد طی بیست سال چیزی شبیه معجزه خواهد بود».^(۴۳) از نظر ایوان یابلونکا، افرادی چون

رابرت اسپنسر و بات یعور فاقد جدیت و اعتبار علمی هستند و می‌خواهند که دشمنان جدیدی برای جنگ‌های آینده بتراشند.^(۴۴)

برنارد لوئیس مطرح می‌کند که از دیدگاه بخش افراطی مسلمانان ساکن اروپا، موج سوم حمله به اروپا آغاز شده است.^(۴۵) به نظر وی این موج، اشکال متفاوتی دارد که به‌خصوص در دو قالب تروریسم و مهاجرت قابل مشاهده است. لوئیس این سؤال را مطرح می‌کند که پس از دو هجوم مسلمانان به اروپا که نهایتاً ناکام ماند، آیا این بار هم اروپا خوش شانس خواهد بود؟

برنارد لوئیس اعتراف می‌کند که مسلمانان اروپا کمتر از چیزی که انتظار داشتند به دست آورده‌اند زیرا در امپراتوری عثمانی و دیگر دولت‌های اسلامی قبل از آن، غیرمسلمانان سازمان‌های مجزای خود را داشته و امور خود را راساً اداره می‌کردند. وی می‌گوید: پذیرش یا رد قواعد شریعت در بین مسلمانان اروپا، مسأله مهم امور قضایی را مطرح می‌کند. در نگرش قضایی مسلمانان سنی، شریعت بخشی از اقتدار و حاکمیت مسلمانان بوده و بنابراین تنها در سرزمین اسلام یعنی سرزمین‌های تحت حاکمیت اسلام اعمال می‌شد. بعداً اقلیتی از سنی‌ها و اکثریت شیعه این دیدگاه را مطرح نمودند که شریعت بر مسلمانان در خارج از قلمرو اسلام نیز قابل اعمال است و هرگاه که ممکن باشد باید اجرا گردد.^(۴۶)

از نگرانی‌های اصلی کسانی که نظریه یورابیا را مطرح می‌کنند این است که در حالی که روز به روز به هویت مذهبی و فعالیت‌های دینی مسلمانان در اروپا افزایش می‌یابد، هویت مذهبی و حضور در مراسم مذهبی در کلیسا به سرعت در حال کاهش است و چهار هزار کلیسا طی ۱۵ سال اخیر تعطیل شده است. در این فضا زنگ خطر برای هویت اروپایی در مقابل هویت اسلامی برای غربی‌ها به صدا درآمده است. اروپایی‌ها با تأکید بر هویت مسیحی قاره اروپا در طول تاریخ همواره این استراتژی را با تعصب دنبال کرده‌اند که در قاره اروپا حتی یک کشور هم به‌طور کامل در اختیار مسلمانان نباشد و نمونه آن سکوت و اقدام دیر هنگام در قبال قتل‌عام وحشیانه مسلمانان در بوسنی و کوزوو بوده است. طبیعی است حتی تصور برتری جمعیت مسلمانان در اروپای آینده چقدر می‌تواند برای اروپایی‌ها هراس‌آور باشد.

علاوه بر افزایش جمعیت مسلمانان در اروپا، رشد اقبال به اسلام در میان جمعیت بومی اروپا نیز برای سیاستمداران اروپایی و کلیساها نگران کننده است. با همه فشار و تبلیغاتی که علیه مسلمانان وجود دارد، براساس برخی آمارها فقط در فرانسه در بیست سال گذشته حدود ۵۰۰،۰۰۰ نفر از مردم این کشور به اسلام مشرف شده‌اند.^(۴۷) در راستای رشد گرایش‌های اسلام هراسی و طرح مفاهیمی چون یورابیا، گروه‌های افراطی راست‌گرا در اروپا تحرکات زیادی نشان داده‌اند. در سال ۲۰۰۷ یکی از فعالان راست‌گرای افراطی فرانسه با انتشار کتابی با عنوان «مسأله جدید یهودیت» پیشنهاد نمود تا برای مبارزه با اسلامی شدن اروپا نوعی اتحاد میان راست‌های ملی‌گرا با یهودیان شکل گیرد. این در حالی است که راست‌گرایان افراطی در اروپا به‌طور سنتی یهودی ستیز هم بوده‌اند. در واقع بخشی از جریان اسلام ستیز راست افراطی در اروپا تلاش نموده در یک یارگیری تازه، لابی یهود را به عنوان یک پشتوانه حمایتی به سمت خود جلب نماید.

سناریوهای آینده اسلام در اروپا

در مورد آینده اسلام و مسلمانان در اروپا چند سناریو مطرح شده است. یکی از سناریوهایی که مدنظر شمار اندکی از مسلمانان اروپا به‌ویژه روشنفکران سکولار بوده مسیر فرهنگ‌پذیری و اسلام‌زدایی است. در قلمرو دین، این الگو در قالب اسلام‌زدایی یا سکولاریزه شدن جوامع مسلمان می‌تواند منعکس گردد. این سناریو بر آن است که به مرور زمان، مسلمانان اروپایی دیگر اسلام را نه به عنوان دین و ایدئولوژی بلکه به عنوان بخشی از تمدن و فرهنگ اسلامی تلقی خواهند نمود. البته براساس دیدگاه شمار زیادی از صاحب‌نظران امور اسلام در اروپا، محتمل نیست که این روند در آینده نزدیک، غالب شود.

سناریوی دیگر الگویی از «شبیه شدن» با جوامع اروپایی را مطرح می‌کند و فرض می‌نماید اسلام به‌تدریج به بخشی از حوزه خصوصی تبدیل شده و در چارچوب مرزهای مشخص قلمرو مذهب ادامه می‌یابد و نتیجتاً با الگوی مسلط دینی در اروپا هم‌نوا می‌گردد. چنین دیدگاهی از سوی روشنفکران مسلمان همچون محمد طلبی تونس، محمد سعید العشماوی مصری و نظریه پردازان سکولار چون محمد ارغون، فاطمه مرنیسی و بسام طیبی مطرح می‌گردد.

سناریوی سوم که احتمال دارد به وسیله شماری از مسلمانان متولد اروپا در پیش گرفته شود همگرایی و ادغام در جوامع اروپایی با تفسیر منابع دینی در قالب اجتهاد است. در همین چارچوب برخی مطرح کرده‌اند که اسلام نه تنها با ساختارهای سیاسی غرب بلکه با نظام ارزشی آن نیز سازگار است.^(۴۸) یکی از طیف‌های این سناریو، مسیر همگرایی و ادغام جهان وطنانه با هدف شکل‌گیری هویت مسلمانان اروپایی در ساختارهای فراملی است.

در اروپا برخی گروه‌های مسلمان هم هستند که تلاش نمی‌کنند ارزش‌های خود را در جوامع دیگر ارتقا دهند بلکه سعی می‌کنند خود را تا حد ممکن از این جوامع منزوی سازند. بنابراین سناریوی بعدی، «تشدید انزوای ذهنی و عملی» مسلمانان اروپا را مطرح می‌نماید. این سناریو بیان می‌کند که شمار روزافزونی از پیروان اسلام به این نتیجه خواهند رسید که نمی‌خواهند با جوامع دیگر و فرهنگ آنها اشتراک داشته باشند و تلاش می‌کنند یک جامعه بسته برای خود بسازند.^(۴۹) یکی از جریان‌هایی که طرفدار جدایی مسلمانان از دیگر گروه‌ها در اروپا بوده، جماعت تبلیغی (الدعوه) است. سناریوی بعدی درخصوص آینده مسلمانان در اروپا، «افراط‌گرایی شدید» مسلمانان و شکل‌گیری نوعی برخورد بین مسلمانان و شهروندان اروپایی را پیش‌بینی می‌کند. این الگوی مبتنی بر منازعه مطرح می‌کند که اسلام در آینده ابزاری برای اعتراض اجتماعی در دست برخی گروه‌های مسلمان اروپا خواهد بود که مورد تبعیض قرار گرفته یا خود را قربانی حاشیه‌ای شدن و محرومیت اجتماعی تلقی می‌کنند. این سناریو رشد محبوبیت گروه‌های جهادی چون حزب التحریر را پیش‌بینی می‌کند.

سناریوی دیگر که به تدریج برای خود جا باز می‌کند، ظهور اسلام به عنوان یک منبع هویت‌ساز برجسته برای نسل دوم و سوم مسلمانان در اروپاست. اسلام به عنوان یک هویت مطرح شده که پیرامون آن حرکت و جنبش و تحرک سیاسی در داخل جوامع مسلمان اروپا شکل می‌گیرد و گفتمانی است که به‌طور فزاینده‌ای همگرایی و همبستگی مهاجران را شکل می‌دهد. طبقه و مقوله مسلمان به عنوان راهی جهت شکل دادن به مطالبات سیاسی و ابزاری جهت متصل ساختن مسلمانان اروپا و تجربیات آنها به یک چارچوب استراتژیک گسترده‌تر ظاهر شده است. این روند به‌خصوص بعد از یازده سپتامبر و اعمال قوانین جدید ضدتروریستی در اروپا که به شکل نامتناسبی بر جوامع

مسلمان متمرکز بوده بیشتر ملموس بوده است. استفاده از اسلام به عنوان یک طبقه و مقوله سیاسی همچنین این فرصت را برای فعالان سیاسی مسلمان در اروپا فراهم می‌کند تا ارتباط نمادین قوی‌تری بین مسلمانان اروپا و مسلمانان جهان برقرار کنند. این که کدام یک از این سناریوها شامل اسلام زدایی، شبیه شدن به اروپا، ادغام، منزوی شدن، منازعه و اسلام هویت ساز غالب شود به عوامل متعددی بستگی دارد به نظر می‌رسد در نهایت اروپا ناچار است میراث اسلامی در اروپا را پس از میراث‌های یهودیت- مسیحیت و یونانی- رومی به عنوان یکی دیگر از ستون‌های تمدن اروپا به رسمیت بشناسد. از سوی دیگر، اغلب کارشناسان مسائل بین‌المللی از مسأله گرایش به اسلام به عنوان پدیده اصلی هزاره سوم یاد می‌کنند. گرچه همه معادلات پس از یازده سپتامبر در جهت تضعیف و محدود کردن قدرت اسلام شکل گرفت، مسلمانان در کشورهای اروپایی بر سایه سنگین اسلام هراسی و ضدیت با اسلام غلبه کرده‌اند و اسلام و هویت اسلامی بیش از پیش مورد اقبال مسلمانان و حتی شهروندان غیرمسلمان در اروپا قرار گرفته است.

در دوران معاصر، اروپا شاهد رشد گرایش به اسلام هم در میان شهروندان عادی و هم نخبگان خود بوده است. اولین موج این گرایش در پی فروپاشی اتحاد شوروی شکل گرفت و اسلام به عنوان منشأ هویت یابی شماری از کشورهای جدید مطرح شد. در این برهه، علاوه بر این که دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی اروپا گام‌های جدیدی برای شناخت اسلام و جغرافیای نوین آن برداشتند، در میان شهروندان مسلمان اروپا هم انگیزه و شور تازه‌ای در گرایش به هویت مذهبی شکل گرفت و مراکز اسلامی و مساجد متعددی ایجاد شد. این روند بر افزایش گرویدن به دین اسلام نیز تأثیرات ملموسی گذاشت. براساس گزارش مجله اشپیگل آلمان، در سالهای اخیر بر شمار آلمانی‌هایی که به دین اسلام گرویده‌اند حتی تا چهار برابر افزوده شده است.

موج دوم گرایش به اسلام بعد از حملات یازده سپتامبر شکل گرفت. شمار زیادی از شهروندان و نخبگان اروپایی پس از این وقایع، به مطالعه متون اسلامی بویژه قرآن کریم روی آوردند. بعلاوه مسلمانان اروپا در واکنش به فضای رعب و وحشت و گسترش اسلام ستیزی و اسلام هراسی، بر تحرک و فعالیت خود در مساجد و مراکز اسلامی افزودند تا بر انزوایی که اقدامات دستگاه‌های امنیتی و پلیسی و نیز جریان‌های

متعصب متشکل از روشنفکران سکولار، سیاستمداران افراطی و کشیش‌های تندرو بر آنها تحمیل می‌کرد فائق آیند.

چالش‌های فکری و مفهومی آتی مسلمانان در اروپا

انتظار می‌رود در آینده، شکاف بین نسلی میان نسل اول مهاجران مسلمان به اروپا و نسل دوم و سوم که متولد اروپا هستند در سطوح فکری و مفهومی چالش‌ساز باشد. نسل جدید مسلمانان ناگزیرند اسلام را در چارچوب هویت اروپایی خود و به عنوان افرادی که در اروپا زاده شده‌اند تعریف نمایند. برخی تلاش کرده‌اند ماحصل چنین تأملاتی را مفهوم اسلام اروپایی تلقی کنند که در چارچوب آن آموزه‌های سنتی اسلام و قرآن تحت تاثیر ارزش‌های غربی قرار می‌گیرد. معتقدان به مفهوم اسلام اروپایی، مدعی هستند که این مفهوم پلی بین دو فرهنگ است که مسلمانان جوان را که در جهانی متفاوت زندگی می‌کنند به احترام به سنت‌های اصیل خود رهنمون می‌سازد. این مفهوم همچنین به آنها اعتماد به نفس می‌دهد تا برخلاف اسلاف خود، به دین خود به شکل آشکار عمل کنند.

چالش مفهومی و به عبارتی فقهی آنجاست که برای اولین بار در تاریخ اسلام، شمار قابل توجهی از مسلمانان در یک جامعه سکولار به عنوان اقلیت زندگی می‌کنند. آموزه‌های سنتی اسلام، جهان را به دو عرصه دارالاسلام و دارالحرب تقسیم می‌کند. در شرایطی که میلیون‌ها مسلمان در اروپا زندگی می‌کنند، بناگیزر باید نوعی بازاندیشی در این مفاهیم صورت گیرد و در همین چارچوب مفاهیمی چون دارالشهاده یا دارالعهد مطرح شده است. در کنار این مسأله، مسلمانان در اروپا ناگزیرند با مسائل اجتماعی چون سقط جنین، اوتانازی (مرگ آسان) و مسائل جنسی هم دست و پنجه نرم کنند. این چالش وقتی بزرگ‌تر می‌شود که در نظر بگیریم مسلمانان اروپا از ملیت‌ها و نژادهای متفاوتی هستند و سنت‌های فرهنگی، دینی و وابستگی مذهبی و فرقه‌ای متنوعی دارند که رسیدن به اجماع در خصوص مفاهیم دینی و فقهی را در میان آنان دشوار می‌سازد. به هر حال، اگر بخواهیم به چشم انداز حضور مسلمانان در اروپا بنگریم، عناصری از بیم و امید را مشاهده خواهیم کرد. علی‌رغم وجود پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های بالای مسلمانان اروپا، بزرگترین چالش پیش روی آنها عدم انسجام فکری و سازمانی و

پراکندگی آنها بر مبنای معیارهای ملی، قومی، نژادی و مذهبی و فرقه‌ای است. این عدم‌انسجام به خوبی مورد توجه دولتهای اروپایی بوده و آنها تلاش کرده‌اند به این پراکندگی دامن بزنند. نشانه‌هایی دیده می‌شود که ایجاد تفرقه حتی در قالب شکاف‌انداختن بین مسلمانان سنی و اقلیت کوچک شیعه در اروپا در دستور کار قرار دارد. یک سایت اینترنتی ضداسلامی در اروپا با نگرشی به پراکندگی مسلمانان می‌نویسد: بسیار غیرمحمتمل است که مسلمانان در تسخیر غرب و تخریب دموکراسی و فرهنگ ما موفق شوند زیرا آنها به شدت پراکنده، در رقابت با هم و به‌طور آشکار در خصومت با ما و با یکدیگر هستند. آنها هم‌اکنون تهاجم و تاخت و تاز خود را شروع کرده‌اند به این دلیل که ما تساهل زیادی داریم اما وقتی بخواهند کاری را که با خود می‌کنند در اینجا (اروپا) انجام دهند همه چیز تغییر خواهد کرد.^(۵۰)

میزان نگرانی مسلمانان اروپایی از آینده خود (به درصد)

کشور	خیلی نگران	تا حدی نگران
مسلمانان انگلیس	۴۹	۳۱
مسلمانان فرانسه	۳۸	۳۴
مسلمانان آلمان	۲۸	۳۱

منبع: The Pew Global Attitudes Project

۷. جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان اروپا

صاحب‌نظران مسائل اسلام در اروپا به نقش انقلاب اسلامی ایران به‌طور کلی و فتوای امام خمینی (ره) در خصوص سلمان رشدی به‌طور خاص، در هویت بخشی و ایجاد انگیزش در میان مسلمانان اروپا اشاره کرده‌اند. قدرت الهام‌بخشی انقلاب اسلامی نه فقط در جهان اسلام که در میان مسلمانان ساکن در غرب مورد تأیید و تأکید متفکران و صاحب‌نظران غربی بوده است. حرکت‌های پرشور مسلمانان اروپا در قبال کتاب موهن سلمان رشدی و کاریکاتورهای اهانت‌بار به ساحت مقدس رسول اکرم (ص) جلوه‌ای از همین الهام بخشی تفسیر شده است.

فضای کلی عبادی و اعتقادی در میان مسلمانان اروپا حاکی از ضمیر پاک و دینداری خالصانه آنان می‌باشد که در فضای سکولار غرب علی‌رغم همه فشارها و محدودیت‌ها همچنان پایبندی خود را به فرامین اسلام نشان داده‌اند و این جریان در میان مسلمانان نسل دوم و سوم مهاجران که متولد اروپا هستند نیز ادامه دارد. به جرات می‌توان گفت این فضای معنوی و عمق دینداری در میان اکثریت مسلمانان اروپا در عین قرار گرفتن آنها در محیطی غیردینی، زمینه‌های به مراتب مساعدتری را برای پذیرش حقایق و حرکت در مسیر اسلام راستین توسط آنان و تأثیرگذاری مثبت بر جوامع اروپایی فراهم نموده است. نسل جوان مسلمانان اروپا تشنه تعالیم اسلام، به‌خصوص اسلامی هستند که با مظاهر خردگرایی، علم، تمدن و مردم‌سالاری سازگار باشد.

جمهوری اسلامی ایران به عنوان داعیه دار جنبش بیداری اسلامی و ام‌القرای جهان اسلام نمی‌تواند از این قابلیت عظیم در میان مسلمانان اروپا غافل باشد. شناخت ماهیت حضور مسلمانان در اروپا و تاثیرات آن از جنبه‌های مختلف، نیروها و جریان‌های تأثیرگذار بر مسلمانان اروپا، وضعیت تشیع و شیعیان ساکن اروپا از جمله ایرانیان، نوع گرایش‌های مذهبی و سیاسی مسلمانان اروپا و چهره‌ای که از اسلام ترسیم می‌کنند، فعالیت کشورهای اسلامی دیگر برای تأثیرگذاری بر مسلمانان اروپا و نهایتاً رهیافت‌ها و نگرش دولتهای اروپایی در قبال مسلمانان این کشورها و الگوهایی که برای جذب آنها ارائه داده‌اند باید مد توجه صاحب‌نظران و دست‌اندرکاران در جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. وضعیت مسلمانان در اروپا و نیروهای تأثیرگذار بر آنها، فرصت‌ها و چالش‌های اسلام در اروپا برای جمهوری اسلامی ایران را در زیر بررسی می‌کنیم. در این راستا ضمن اشاراتی به وضعیت حضور شیعیان در اروپا، تأثیرگذاری جریان‌ها و کشورهای اسلامی بر مسلمانان اروپا و نیز سیاست‌های دولتهای اروپایی برای ارائه الگویی خاص از اسلام تحت عنوان اسلام اروپایی که قبلاً تشریح گردید، مطلوبیت یا عدم مطلوبیت این الگوها برای جمهوری اسلامی ایران را ارزیابی خواهیم کرد.

شیعه در اروپا

شیعه در اروپا حوزه غفلت شده مطالعات در مورد اسلام در اروپاست. گرچه در خصوص مسلمانان اروپا که عمدتاً سنی مذهب و از فرقه های مختلف هستند مطالعات و پژوهش های متعدد از جانب نظریه پردازان مسلمان و غربی صورت گرفته است، مطالعات چندانی در مورد شیعیان در اروپا انجام نشده است. به همین دلیل گرچه در خصوص مسلمانان اروپا و کمیت و کیفیت حضور آنها در اروپا کمبود مطالعاتی وجود دارد این کمبود در خصوص شیعیان با شدت بیشتری رخ می نماید. به عنوان مثال، در خصوص تعداد شیعیان در اروپا آمار قابل اتکایی وجود ندارد. از سوی دیگر، تاکنون تلاش موثری برای منسجم نمودن این نیرو و ایجاد نهادهایی که بتواند همه شیعیان اروپا یا حداقل شیعیان هر یک از کشورهای اروپایی را زیر چتر ارشادی و حمایتی خود قرار دهد صورت نگرفته است.

در مورد شیعیان اروپا در یک چارچوب کلی و البته همراه با ابهام می توان اظهار نظر نمود. البته مقصود از شیعه در اینجا شیعیان دوازده امامی است و اگر علویان ترکیه که بخش قابل توجهی از مسلمانان ترک مقیم اروپا را تشکیل می دهند یا اسماعیلی ها را در این طبقه بندی بگنجانیم، با طیف وسیع تر و پرشمارتری مواجه خواهیم بود. براساس منابع اروپایی، شیعیان (به مفهوم عام) حدود ۱۰ درصد کل جمعیت مسلمانان اروپا را تشکیل می دهند که عمدتاً در کشورهای انگلیس و آلمان متمرکز شده اند.^(۵۱) در اکثر شهرهای اروپا که مسلمانان حضور دارند، اقلیت کوچکی از شیعیان نیز زندگی می کنند. به عنوان مثال در حدود ۸۰۰۰ شیعه دوازده امامی در شهر برلین پایتخت آلمان زندگی می کنند.

در سطح اروپا چند مرکز و مسجد مهم و مشهور شیعی وجود دارد که از جمله مهمترین آنها مرکز اسلامی هامبورگ، مرکز اسلامی وین، بنیاد آیت الله خویی و نیز کانون توحید در لندن قابل اشاره است. شیعیان اروپا به لحاظ قومی و نژادی، زبان و حتی دیدگاه های مذهبی بسیار متنوع هستند. در پرتو شاخصه های فراملی شیعه و یافته های عمومی در مورد اسلام اروپایی می توان این فرض را مطرح نمود که یک سازمان فرامرزی و فراقومی قوی در بین شیعیان در اروپا می تواند شکل گیرد و جمهوری اسلامی ایران که به طور مستقیم و غیرمستقیم بیشترین نفوذ و تأثیر را بر اقلیت شیعه اثنی عشری در جهان غرب دارد می تواند در این راستا نقش ایفا نماید.

شیعیان گرچه جامعه بسیار کوچکی در اروپا هستند، در عین حال اقلیت فعالی را تشکیل می دهند. این اقلیت کوچک در تعاملات اجتماعی و فرهنگی خود با جامعه میزبان بسیار خردمندانه رفتار کرده است. بعضاً تنش‌هایی بین جامعه مسلمانان شیعه و سنی در اروپا در گرفته است. مثلاً در شهر اندرلخت بلژیک، یک مسجد شیعیان، در جریان اشغال عراق از سوی آمریکا و روی کار آمدن دولت شیعه در این کشور از سوی مسلمانان سنی مورد تهدید و حمله قرار گرفت.

جریان‌های عمده اسلامی در اروپا

برای بررسی و تحلیل چالش‌ها و فرصت‌های حضور مسلمانان در اروپا برای جمهوری اسلامی ایران، باید به جریان‌های غالب مؤثر بر مسلمانان اروپایی بپردازیم. سه جریان عمده از سوی جهان اسلام، بازیگری و تأثیرگذاری اصلی را در میان مسلمانان اروپا دارند: اول، وهابیت که به شدت از سوی دولت سعودی تبلیغ و حمایت می شود و توانسته نفوذ گسترده‌ای در مساجد و مراکز اسلامی اروپا کسب نماید. دوم، جریان اخوان المسلمین که به‌طور سنتی از دهه ۵۰ میلادی وارد اروپا شد و در گذر زمان از بخشی از آموزه‌های اصیل خود فاصله گرفت و اکنون از سوی دولت‌های عرب حاشیه خلیج فارس به‌خصوص کویت و سعودی تغذیه مالی می شود و به نوعی در خدمت آنها قرار گرفته است. سوم، اسلام دولتی ترکیه که از سوی دولت ترکیه و در چارچوب نهادهای رسمی با هدف تغذیه دینی مسلمانان ترک در اروپا حمایت می شود. جریان‌های دیگر اسلامی در اروپا گرچه بسیار پرشمار و متنوع هستند اما نفوذ و گستره چندانی ندارند و به دلیل ضعف بنیه مالی قادر نبوده‌اند پژواک زیادی داشته باشند. جریان‌های معتدل و خردگرا و پایبند به آموزه‌های اصیل اسلامی در میان همین دسته قرار دارند که گرچه بخش زیادی از توده‌های مسلمان اروپا پیروان طبیعی آنها به شمار می‌روند اما به دلیل در اختیار نداشتن نهادها و منابع لازم نمی‌توانند تأثیرگذاری عمده‌ای داشته باشند.

۱. وهابیت

وهابیت در اروپا از چند دهه پیش تاکنون تلاش زیادی برای تبلیغ و گسترش خود در میان مسلمانان اروپا داشته است. کمتر شهر مسلمان نشین در اروپا را می‌توان یافت که در آن مسجد یا مرکزی وابسته به سعودی فعال نباشد. تخمین زده می‌شود که از سال ۱۹۷۳ تاکنون، دولت سعودی رقم باورنکردنی ۸۷ میلیارد دلار جهت پیشبرد و توسعه وهابیت در نقاط مختلف دنیا از جمله اروپا هزینه کرده است.^(۵۲) براساس اطلاعات رسمی دولت سعودی، منابع این کشور برای ساخت و اداره بیش از ۱۵۰۰ مسجد، ۲۰۲ کالج، ۲۱۰ مرکز اسلامی و تقریباً ۲۰۰۰ مدرسه جهت آموزش کودکان مسلمان در کشورهای غیراسلامی هزینه می‌گردد. براساس منابع اروپایی، مسلمانان رادیکال متأثر از وهابیت، بیش از ده درصد از جمعیت مسلمانان اروپا را تشکیل نمی‌دهند اما آنها سازمان‌های عمده اسلامی و اغلب مساجد در اروپای غربی را تحت کنترل دارند و مدعی‌اند که نماینده کل جامعه مسلمانان هستند.

اعتقاد صاحب‌نظران بر این است که میزان اعتبارات منابع وهابی در اروپا در سال‌های اخیر که قیمت نفت به شکل جهشی بالا رفته افزایش یافته است. قسمت عمده این منابع جهت ایجاد و اداره مساجد، مدارس و دیگر نهادهای دینی وهابی هزینه می‌شود. عربستان سعودی همچنین از تربیت امامان جماعت، به‌دست گرفتن رسانه‌های جمعی، انتشار کتابچه‌های تبلیغی و اعانه به دانشگاه‌ها (جهت نفوذ و تأثیرگذاری بر انتخاب مدرسان اسلامی) حمایت می‌کند. امامان جماعت معتدل و خردگرا از نفوذ و منابع مالی چندانی در اروپا برخوردار نیستند و جالب این که چندان مورد عنایت دولتهای اروپایی نیز قرار نگرفته‌اند. در واقع، دولتهای اروپایی خود خواسته یا ناخواسته در گسترش اسلام وهابی در اروپا دخیل هستند. گرچه نهادهای مذهبی سعودی پس از ۱۱ سپتامبر بسیار مراقب و محتاط بوده‌اند که مسئول تبلیغ و گسترش خشونت معرفی نشوند، اما در اصل فعالیتها و تبلیغات آنها تغییر چندانی حاصل نشده است و در قالب سازمان‌های پوششی به فعالیت وسیع خود ادامه می‌دهند. مطابق گزارش‌های دولتی در اروپا، مجلس جهانی جوانان مسلمان^۱ که بزرگترین تشکل جوانان مسلمان در جهان به شمار می‌رود عملاً یک سازمان غیردولتی سعودی است که هدف آن گسترش وهابیت در میان جوانان مسلمان می‌باشد.^(۵۳) سالانه ده‌ها نفر از امامان جماعت یا تازه مسلمانان

1. World Assembly of Muslim Youth (WAMY)

برای آموزش به دانشگاه ها و مراکز اسلامی عربستان اعزام می شوند و یا در مراکز وابسته به سعودی در اروپا آموزش می بینند.

۲. اخوان المسلمین در اروپا

از دهه ۱۹۵۰ اعضا و طرفداران اخوان المسلمین در اروپا حضور یافته و به تدریج شبکه گسترده‌ای از مساجد، خیریه‌ها و سازمان‌های اسلامی را ایجاد کرده‌اند. هدف غایی اخوان المسلمین آن گونه که از جانب نظریه پردازان آن در اروپا مطرح شده گسترش قوانین اسلامی در اروپا می‌باشد. این نظریه پردازان، حدود چهل سال پیش از خاورمیانه به اروپا مهاجرت کردند و اخلاف آنها اکنون سازمان‌هایی ایجاد کرده‌اند که نمایندگی جوامع مسلمان را در تعاملاتشان با نخبگان سیاسی اروپا بر عهده دارد. این سازمان‌ها که حجم اصلی بودجه آنها توسط شیخ‌نشین‌های خلیج فارس تأمین می‌گردد تقریباً در تمام کشورهای اروپایی حضور دارند. شخصیت‌ها و علمای این جریان با تبلیغ خود به عنوان چهره میانه‌رو و تسلط به زبان‌های اروپایی توانسته‌اند در بین دولت‌ها و رسانه‌های اروپایی برای خود جایگاهی فراهم کنند.

از اولین پیشگامان اخوان المسلمین در اروپا سعید رمضان منشی شخصی حسن‌البنی بنیانگذار اخوان المسلمین بود. سعید رمضان «جامعه اسلامی آلمان»^۱ و مرکز اسلامی ژنو را بنیان نهاد و نیز در تأسیس جامعه جهانی مسلمانان نقش داشت. این سازمان در حال حاضر یکی از بازوهای اصلی دولت سعودی جهت گسترش وهابیت به‌شمار می‌رود. رابطه حسنه رمضان با دولت سعودی، پول و امکانات زیادی را در اختیار وی قرار داده بود. طارق رمضان متخصص مشهور امور مسلمانان اروپا، پسر سعید رمضان می‌باشد. جریان اخوان المسلمین و نهادهای وابسته به آن با داشتن امتیازاتی چون جذب اعتبارات خارجی و سازماندهی قوی، موقعیت خاصی را در سرتاسر اروپا کسب کرده است.

۳. اسلام دولتی ترکیه

^۱ . Islamische Gemeinschaft Deutschland

دولت ترکیه، دین در این کشور را به یک دین دولتی تبدیل کرده است. دست‌اندرکاران امور دین و امامان جماعت، وابسته به دولت بوده و از دولت حقوق می‌گیرند و مراکز دینی و مساجد همگی تحت نظر دولت اداره می‌شود. دولت ترکیه تلاش کرده در پاسخ‌گویی به نیازهای مذهبی جمعیت چندمیلیونی مهاجران ترک در اروپا، مشابه همین الگو را حاکم سازد. از سال ۱۹۷۲ دولت ترکیه دفتر رسمی امور مذهبی را مامور نمود تا به نیازهای مذهبی ترک‌های خارج بپردازد. در این راستا مساعدت‌هایی برای ساخت مساجد و اداره آنها صورت گرفت و امامان جماعت از ترکیه به کشورهای اروپایی اعزام شدند. در سال‌های اخیر دفتر رسمی دولت ترکیه به‌خصوص در آلمان فعال‌تر شده است و بخش قابل‌توجهی از مراکز متعلق به ترک‌ها را کنترل و اداره می‌کند. این کار با هماهنگی با دولت‌های اروپایی بویژه آلمان که شمار زیادی از ترک‌ها در آن ساکن هستند انجام می‌گیرد. هدف این است که مذهب به قلمرو زندگی شخصی مسلمانان ترک محدود گردد و الگویی احتمالی برای مسلمانان داخل ترکیه ایجاد نشود. به دلیل روح لائیک حاکم بر این مراکز، بخشی از مسلمانان ترک رغبتی به آن نشان نمی‌دهند.

به نظر می‌رسد همکاری متقابل دولت ترکیه و دولت‌های اروپایی در اداره امور ترک‌های مقیم اروپا از طریق روحانیون دولتی، باعث شده این گروه از مسلمانان کمترین چالش‌ها و تهدیدات را برای کشورهای اروپایی ایجاد نمایند.

گرایش‌های سیاسی مسلمانان اروپا: برآیند نیروها و جریان‌های مختلفی که تشریح شد باعث بروز گرایش‌های سیاسی متفاوت و متعارضی میان مسلمانان اروپا شده که طیفی از افراطی‌گری تا انفعال و سکون را در بر می‌گیرد. متأسفانه بروز و تسلط برخی اندیشه‌های خاص منجر به این شده که بخشی از مسلمانان اروپا اصولاً تمایلی به حضور در عرصه‌های سیاسی نداشته باشند و آنهایی که وارد این عرصه‌ها شده و معتقد به فعالیت سیاسی هستند تحت‌تأثیر افکار متأثر از القاعده و وهابیت گام در مسیر خشونت و افراطی‌گری گذاشته و تصویری مخدوش از اسلام ارائه دهند.

بی‌تفاوتی و انفعال سیاسی: جریانی قدرتمند در میان مسلمانان اروپا متأثر از تفکرات سلفی، معتقد به انفعال سیاسی و حتی اجتماعی است. در قالب تفکرات سلفی که توسط نظریه‌پردازان و امامان جماعت این جریان تبلیغ می‌شود، اروپا دارالکفر به

شمار می رود و مسلمانان باید از هرگونه تعامل با جوامع غیرمسلمان در اروپا خودداری نموده و تمام تعاملات خویش را در داخل جوامع بسته خود انجام دهند. از این منظر، ضرورتی برای دخالت دین در امور سیاسی و اجتماعی وجود ندارد و بنابراین مسلمانان نباید وارد امور سیاسی چه در قالب مشارکت و تأثیرگذاری در روندهای سیاسی جامعه میزبان و چه در قالب مسائل و دغدغه‌های سیاسی جهان اسلام شوند. نتیجه این جریان شکل‌گیری نوعی انزوای اجتماعی و سیاسی در میان بخشی از جوامع مسلمان اروپا و منزوی شدن آنها در محدوده‌های مشخص و بسته در شهرهای اروپا شده است.

افراطی‌گری و خشونت: این جریان‌ها که از سوی اروپایی‌ها با عناوین مختلفی همچون جهادی‌های اسلامی، تروریست‌های اسلامی و بنیادگرایان اسلامی نامیده می‌شود، چهره‌ای غیرمنطقی، افراطی و خشن از اسلام ارائه داده‌اند. از نگاه آنها نه تنها نباید به هیچ‌گونه تعاملی با جوامع اروپایی پرداخت بلکه در قالب مبارزه با آنها از هیچ اقدامی از جمله دست‌زدن به خشونت نباید دریغ کرد. آبشخور اصلی جریان‌های افراطی، به وهابیت در شکل سیاسی آن و نیز شبکه‌های زیرزمینی وابسته به القاعده و برخی گروه‌های افراطی دیگر باز می‌گردد. جریانات افراطی وابسته به وهابیت و القاعده نه تنها چهره اسلام را در اروپا مخدوش کرده‌اند، عامل اصلی افزایش فشارها در ابعاد مختلف بر مسلمانان اروپا نیز بوده‌اند و شگفت اینک خود کمترین آسیب را از این منظر دیده‌اند. بخش زیادی از مسلمانان که هیچ رابطه عقیدتی و عملی با این جریان‌های افراطی نداشتند متحمل بیشترین فشار و آزار گردیده‌اند.

سکولاریزم و بی‌هویتی: برخی روشنفکران مسلمان، متأثر از آموزه‌های سکولار غربی، دین را صرفاً به‌عنوان یک امر شخصی و نه یک هویت اجتماعی و سیاسی می‌دانند و معتقد به جدایی کامل قلمرو دین از قلمرو اجتماع و سیاست هستند. البته این گروه که به برخی تفکرات آنها اشاره گردید، شمار محدودی بوده و بیشتر در محافل دانشگاهی و علمی حضور دارند. اما طیف گسترده‌تری که در زندگی شخصی خود کم و بیش از چنین مشربی پیروی می‌کنند، بخشی از نسل جدید مسلمانان در اروپا هستند که متأثر از زندگی و آموزش در محیط غیراسلامی و ازدواج و اختلاط با اتباع اروپایی، هویت اسلامی خود را به فراموشی سپرده و به شدت در فضای اروپا ادغام شده‌اند. این

افراد هیچ دغدغه دینی و سیاسی و اجتماعی ندارند و صرفاً می‌خواهند که با اختلاط هر چه بیشتر با جامعه اروپایی، از امتیازات اجتماعی و اقتصادی بیشتری برخوردار شوند.

اعتقادات سنتی و اصیل: بخش قابل‌ملاحظه‌ای از مسلمانان اروپا، با وجدان‌هایی پاک و حق طلب، پیرو اسلام اصیل بوده و دغدغه اصلی آنها این است که ضمن حفظ هویت اسلامی خود و خانواده‌شان، از حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خویش به عنوان شهروندان اروپا برخوردار شده و هم در عرصه شخصی و هم در عرصه عمومی، اعتقادات دینی خود را به منصفانه ظهور برسانند. برخی اندیشمندان و امامان جماعت معتدل و خردگرا هدایت این توده‌های عظیم را بر عهده دارند اما متأسفانه امکانات مادی و نهادی چندانی برای پاسخ‌گویی به نیازهای دینی و اجتماعی آنها در اختیار ندارند. صرف‌نظر از بخش محدودی از مسلمانان که گام در مسیر افراطی‌گری و خشونت گذاشته‌اند، همین توده‌های مومن و معتقد مسلمان با اصرار بر عقاید و شعائر دینی و پای فشردن بر مطالبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود، باعث نگرانی سیاستمداران اروپایی شده است.

این خیل عظیم، اسلام را هویت اصلی خود می‌دانند و با اعتقاد عمیق به اسلام و آموزه‌های اسلامی نه فقط در حوزه‌های فردی بلکه در حوزه‌های اجتماعی، به‌عنوان مانعی در راه ادغام و همگرایی در ارزش‌های سکولار غربی تلقی می‌شوند. حرکت‌های اصیل و از سر دغدغه دینی در محکوم کردن اقدام موهن سلمان رشدی و نیز کاریکاتورهای موهن به ساحت مقدس پیامبر اکرم (ص) از سوی همین توده‌های مومن و اصیل صورت گرفت. باتوجه به تسلط جریان‌هایی چون وهابیت بر بسیاری از مساجد و مراکز اسلامی در اروپا، این توده‌های عظیم عملاً پژواک مؤثری در فضای اجتماعی و سیاسی اروپا ندارند. با در نظر گرفتن آموزه‌های اسلام ناب محمدی (ص) که جمهوری اسلامی ایران داعیه دار آن می‌باشد، روشن است که الگوها و جریان‌هایی از قبیل اسلام اروپایی، اسلام دولتی ترکیه، اسلام اخوانی و اسلام وهابی، تهدیدی برای الگوسازی و الهام‌بخشی جمهوری اسلامی به‌شمار می‌روند. اگر در اروپا، اسلام خردگرایانه و اصیل تقویت شود برای جمهوری اسلامی ایران یک فرصت است اما در صورتی که اسلام منفعل از لحاظ سیاسی اما متعصب از نظر مذهبی (سلفی) یا اسلام

منفعل سیاسی و بی‌هویت دینی در میان مسلمانان اروپا حاکم شود برای جمهوری اسلامی ایران یک چالش خواهد بود.

در یک نگرش عمیق‌تر می‌توان گفت که فعال‌شدن اسلام وهابی و سلفی در عرصه‌های سیاسی در سال‌های اخیر، ارائه الگویی بدیل از اسلام انقلابی شیعی را دنبال می‌نماید. با قدرت الهام‌بخشی عظیم انقلاب اسلامی و شکل گرفتن جریان‌هایی چون حزب‌الله لبنان که به‌شدت در میان مسلمانان محبوبیت دارد، برخی محافل وهابی تلاش کرده‌اند از طریق ارائه الگویی از اسلام مبارز سنی، عقب‌ماندگی خود را در این زمینه جبران نمایند. این الگو که ذهن و روان پاک جوانان مسلمان در اروپا را نشانه رفته، در قالب اعمال خشونت‌بار و تروریستی ظاهر شده و چهره پاک اسلام را مخدوش نموده و باعث شده فشارها بر خیل عظیم مسلمانان اروپا مضاعف گردد. جمهوری اسلامی ایران باید به توان فوق‌العاده مسلمانان در اروپا توجه نموده و با در نظر گرفتن چشم‌انداز روشن آنان در آینده، تلاش نماید الگویی خردگرا، معتدل و اصولگرا از اسلام را به آنها معرفی و ارائه نماید.

یادداشت‌ها

1. Felice Dassetto, Brigitte Marcechal and Jorgen Nielsen, eds, 2001 *Convergences Musulmanes, Aspects Contemporains de L'islam Dans L'Europe e L'argie*, Louvain La Neuve: Bruylant
۲. به عنوان نمونه در فرانسه، قانون استولرو در سال ۱۹۷۹ تصویب شد. این قانون که به عنوان «قانون یک میلیون» نیز شناخته می‌شد (چون یک میلیون سانتیم فرانسه یا حدود ۱۷۳۳ دلار آمریکا به هر مهاجری که تصمیم به بازگشت می‌گرفت اعطا می‌شد) در هدف خود جهت ترغیب مهاجران الجزایری به بازگشت به کشورشان ناکام بود. در نوامبر ۱۹۸۳، دولت آلمان قانون مشابهی را مبنی بر اعطای مشوق مالی به مبلغ ۱۰۵۰۰ مارک آلمان معادل ۶۶۰۰ دلار آمریکا برای هر بزرگسال و ۱۵۰۰ مارک معادل ۹۵۳ دلار آمریکا به ازای هر کودکی از مهاجران که به کشور خود باز می‌گشت تصویب کرد.
3. M. M. Ally, 1981, *History of Muslims in Britain 1850-1980*, University of Birmingham, p.
4. A. Sino, 1982, *Deutsche Interessen in Palestina 1841-1898*, Berlin: Baalbeek.
5. Annual Report on International Religious Freedom, 2004, US Department of State.
6. Bassam Tibi, *A Migration Story: From Muslim Immigrants to European Citizens of the Heart? The Fletcher Forum of World Affairs*, Vol. 31, winter 2007, p. 157.
7. www.eumc.europa.eu/eumc/material/pub/muslim/manifestations_EN.pdf
8. Peter Brierley, 2007, *Muslim Growth in the UK and Worldwide*, <http://www.lausanneworldpulse.com>
۹. بسیاری از اسناد دولتی انگلیس در مورد روابط با جامعه مسلمان بین آوریل تا می ۲۰۰۴ به رسانه‌ها درز پیدا کرد. مثلاً ببینید:
Robert Winnett and David Leppard, *Britain's Secret Plans to Win Muslim Hearts and Minds*, *The Times*, May 30, 2004.
10. Paul Weller, Alice Feldman and Kingsley Purdam, 2001, *Religious Discrimination in England and Wales*, London: Home Office Research, p.23,
11. Paul Gallis and Others, 2005, *Muslims in Europe: Integration Policies in Selected Countries*, CRS Report for Congress, p. 12.
12. Ibid, p. 24.
13. Anthony King, *One in Four Muslims Sympathizes with Terrorists*, *Daily Telegraph*, July 23, 2005, p. 006.
14. Alan Cowell, *Britain Plans to Deport 10 Foreigners as Security Threat*, *The New York times*, Aug. 13, 2005.

15. Kevin McDonough and Walter Feinberg, eds, 2003, *Education and Citizenship in Liberal-Democratic Societies: Teaching for Cosmopolitan Values and Collective Identities*, Oxford: Oxford University Press

۱۶. اسلام به دلیل تأکید بر مرزبندی‌های عقیدتی خود هیچ‌گاه استحاله و ذوب‌شدن در فرهنگ غیراسلامی و هویت غیردینی را تجویز نمی‌کند و همین خصوصیت باعث ناکامی سیاست‌های دول اروپایی در ادغام هویتی جامعه مسلمانان با خود شده است. البته عدم‌همگرایی فرهنگی و دینی به منزله نفی همزیستی مسالمت‌آمیز ادیان و احترام متقابل به دیگران نیست.

17. Robert Leiken, *Europe's Angry Muslims*, *Foreign Affairs*, July/Aug. 2005, p. 3.

۱۸. مصاحبه طارق رمضان با مجله فارن پالیسی ۲۰۰۴.

19. Bassam Tibi, *A Migration Story: From Muslim Immigrants to European Citizens of the Heart?*, the *Fletcher Forum of World Affairs*, Vol. 31, winter 2007, p. 164.

20. Tariq Ramadan, 1999, *To Be a European Muslim*, Leicester, Islamic Foundation, p. 36.

۲۱. ببینید:

Tariq Ramadan, 2005, *Western Muslims and the Future of Islam*, Oxford University Press.

22. Elaine Sciolino, *Europe Struggling to Train New Breed of Muslim Clerics*, *The New York Times*, Oct. 18, 2004, p. A1.

23. Jeffrey Fleishman, *Minarets Rise in Germany*, *Los Angeles Times*, March 17, 2004, p. A1.

24. Craig S. Smith, *French Minister Supports State Funding of Mosques*, *International Herald Tribune*, Oct. 28, 2004, p. A1.

25. Nicholas Le Quesne, *Islam in Europe: A Changing Faith*, *Time*, Dec. 24, 2001, p. 44.

۲۶. برای اطلاع بیشتر از نظرات طارق رمضان ببینید:

Tariq Ramadan, 1999, *To Be a European Muslim*, Leicester, Islamic Foundation.

27. Matt Surman, *Turks Arrived Decades Ago in Germany and Made Themselves at Home, Despite Outsider Status*, *The Associated Press*, Oct. 7, 2004.

28. Christopher Caldwell, 2004, *When Bernard Lewis Speaks*, *The Weekly Standard*, Vol. 010.

29. Ibid.

30. Luca Mavelli, 2008, *In Europe but not of Europe*, San Francisco, ISA Annual Convention, p. 1

31. Talal Asad, 2003, *Formations of the Secular: Christianity, Islam and Modernity*, Stanford: Stanford University Press, p. 159.
- 320 F. Peter, 2006, *Individualization and Religious Authority in Western European Islam, Islam and Christian-Muslim Relations*, 17, p. 105.
33. Ibid.
34. Oriana Falacci, *Will Islam Conquer Europe? The Real Truth Magazine*, Sep. 13, 2004.
35. Bethany Stotts, 2008, *Islam and Europe's Future*, www.campusreportonline.net
36. Niall Ferguson, *the Way We Live Now*, the New York Times, April 4, 2004.
37. Matt Carr, *You Are now Entering Eurabia*, <http://rac.sagepub.com/cgi/content/abstract/48/1/1>), Vol. 48, No. 1.
38. Justin Vaisse, 2006, *Integrating Islam: Political and Religious Challenges in Contemporary France*, the Brookings Institution, p. 9.
39. Curtin Winsor, *Saudi Arabia, Wahhabism and the Spread of Sunni Theofascism*, http://www.mideastmonitor.org/issues/0705/0705_2.htm, June/July 2007
۴۰. آمار بسیار بالاتری هم مطرح است. مثلاً آرن پک و توماس سگل معتقدند که مسلمانان ۲۰ درصد جمعیت فرانسه را تشکیل می‌دهند.
41. <http://en.wikipedia.org/w/index.php?title=Eurabia>
42. *Muslims and the West*, 2006, the Economist, June 22, p.
43. Matt Carr, *You Are Now Entering Eurabia, Race&Class*, Vol. 48, No. 1, July 2006.
44. Ivan Jablonka, 2006, *The Fear of Islam, Bat Ye'or and the Ghost of Eurabia*, *La Vie des idées*, 5/1.
۴۵. موج اول، فتح اسپانیا و موج دوم حملات عثمانی‌ها به اروپا بوده است.
46. Ibid, p. 18.
47. *International Islamic New Agency Bulletin*, Oct. 1991.
48. F. Dassetto, 2004, *Islam du nouveau siecle*, Bruxelles: Editions Labor.
49. Y. N. Soysal, 1997, *Changing Parameters of Citizenship and Claims-Making: Organized Islam in European Public Spheres*, Kluwer Academic Publishers, *Theory and Society*, vol. 26, No. 40.
50. <http://islamnazis.com/2008/03/29/khrazy-khadafi-gets-something-right/>
51. Frank Bujis and Jan Rath, 2003, *Muslims in Europe: The State of Research*, IMISCOE Working Paper, p. 13.
52. Reza Safa, 1996, *Inside Islam: Exposing and Reaching the World of Islam*, Strang Communication Company, p. 84.
53. Lorenzo Vidino, *The Muslim Brotherhood's Conquest of Europe*, *Middle East Quarterly*, Winter 2005.

